

پیام فدایی ۱۷۸

ارگان چریکهای فدایی خلق ایران

دوره جدید، سال نوزدهم

فروردین ۱۳۹۳

سرمقاله

بن بست طرح "یارانه ها" و موقعیت جمهوری اسلامی!

... طرح "هدفمندی یارانه ها" که در واقع اسم رمز حذف قطعی سوبسید و رها سازی قیمتهاست، خود بخشی از یک برنامه اقتصادی کلان است که توسط بزرگترین قدرتهای سرمایه داری زیر نام "نئو لیبرالیسم" در چند دهه اخیر برای تخفیف بحران اقتصادی نظام امپریالیستی در سطح بین المللی و انتقال هر چه بیشتر بار خانه خراب کن آن به جوامع تحت سلطه طراحی شده است. این برنامه اقتصادی از کانال نهادهایی نظیر بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در بخش بزرگی از بازارهای جهانی بویژه در جوامع تحت سلطه، با کاربرد زور اقتصادی و سیاسی اعمال شده است. اساس ساختار مدل اقتصادی مبتنی بر اهدافی نئو لیبرالیسم، گسترش "تجارت آزاد" و "خصوصی سازی"، مترادف با کاهش نقش کنترل کننده و نظارتی دولت در روندهای اقتصادی ست. در این برنامه، هدف، برداشتن هر گونه عامل بازدارنده در مقابل حرکت و انکشاف بدون محدودیت سرمایه های مالی می باشد. ...

صفحه ۲

روز جهانی کارگر گرامی باد!



کارگران مبارز!

رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی امکان برگزاری آزادانه روز جهانی کارگر را از شما سلب نموده است. این رژیم از هرگونه تجمع کارگران در هراس است، چرا که می ترسد کارگرانی که به دلیل شرایط بسیار دشوار کار و معیشت شان جانشان به لب رسیده چنین تجمعاتی را به شورش های بزرگ کارگری تبدیل کنند. هراسان از این است که گردهمایی های این روز باعث استحکام همبستگی هر چه بیشتر کارگران شده و روز کارگر به فرصتی در جهت رشد مبارزه کارگران در جهت نابودی دیکتاتوری حاکم تبدیل شود. بدون نابودی جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته اش رهائی کارگران از وضع فلاکت بار کنونی امکان پذیر نمی باشد. اول ماه مه، روز جهانی کارگر را به فرصت دیگری برای نمایش اتحاد و قدرت عظیم تان تبدیل کنید تا همه جویندگان آزادی اعتراض به دریای انقلاب سرازیر شده و نظم ظالمانه حاکم را در هم بشکنند. نابود باد نظام ظالمانه سرمایه داری در جهان!

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

پیروز باد انقلاب! زنده باد کمونیسم!

چریکهای فدایی خلق ایران

فروردین ۱۳۹۳



پرسش و پاسخ

(متن پرسش و پاسخ های انجام شده در مراسم یادمان چهل و سومین سالگرد رستاخیز سیاهکل در تورنتو کانادا)

این دیکتاتوری کوچکترین مبارزه سیاسی صلح آمیز و مسالمت آمیز رونمی پذیرد، این اجازه رو نمی ده. تا جایی که حتی در چهار جوب جمهوری اسلامی، خواست گرفتن دست مزد عقب مانده طبقه کارگر یک "مسئله امنیتی" محسوب میشه و بقول رفسنجانی میگه که "بحران های کارگری" برای نظام مثل بمب ساعتی هستند و با توجه به این "تحلیلی" که اینها می دن، حتی کارگری که میره دستمزدش رو می خواد شلاق میخوره؛ کارگری که میره تشکل صنفی مستقلش رو می خواد زبونشو میدن بپزند. فعالین کارگری شناسایی می شوند ترور می شوند؛ هر چقدر شون رو بشه بصورت "قانونی" گرفت که میکیرند و می چپوندن تو زندان. اون بخشی هم که بطور علنی نمی خوان بگیره ن، می رن ترور می کنن و از بین می برن. در نتیجه من با یک بررسی تاریخی اینو تلاش کردم بگم که وقتی ما نگاه می کنیم می بینیم که در شرائط ایران این (راه) جواب نمیده. کار آرام سیاسی متاسفانه جواب نمیده.

صفحه ۶

امپریالیسم و تجارت مواد مخدر!

... در رابطه با ماهیت واقعی "جنگ با تجارت مواد مخدر" ادعایی دولت آمریکا، می توان به گزارش تحقیقاتی مفصلی اشاره کرد که در روزنامه "یونیورسال" مکزیک، در رابطه با همکاری های دولت آمریکا و کارتل "سینالوا" منتشر شد. "یونیورسال" در تحقیقات چند ساله خود با تکیه بر اسناد رسمی دولتهای آمریکا و مکزیک و صدها مصاحبه با مقامات این دولتها نشان داد که بطور مشخص "اداره مبارزه با مواد مخدر" و "اداره مهاجرت و گمرک" آمریکا و همچنین "وزارت دادگستری" آن کشور، در طی ۱۰ سال گذشته به طور مخفیانه با کارتل "سینالوا" همکاری کرده است. "یونیورسال" نشان داده است که یکی از نتایج این همکاری، درگیری های مسلحانه میان کارتل های رقیب و کشتار بیرحمانه هزاران انسان در آمریکای مرکزی است. ...

صفحه ۱۸

جنبش دهقانی صومالی

قاسم "آذربایجان"

... در پاییز ۱۳۲۰ جنبش دهقانی در پهنه آلان بیروغوش آذربایجان آغاز شد و دو سال ادامه یافت که به جنبش صومالی معروف شده است. هسته جنبش دهکده صوما زادگاه قاسم رهبر قیام بوده است. قاسم به روایت پیرمردان محل مدت دو سال با دولت مرکزی و زمینداران جنگید. هرنقطه را که از دست آنها خارج می ساخت بلافاصله حکومت ملی برقرار می کرد و مالکان بیرحم و ستمگر محلی را به طرز عبرت آمیزی می کشت. قاسم در آغاز جنبش جز هفت هشت نفر هواخواه نداشت ولی به تدریج صدها نفر دورش جمع شدند. قیام دهقانی قاسم در بیداری مردم آذربایجان و تشکل نهضت های رهانی بخش سهم بزرگ و بسزائی دارد و شایسته تحقیق و بررسی مفصل است...

صفحه ۱۴

در صفحات دیگر

- سرکوب زندانیان بند ۳۰۵ زندان اوین محکوم است! ۵
- تحقیر زحمتکشان در خدمت تحکیم سلطه ارتجاع ۱۶
- به یاد "گابریل گارسیا مارکز" ۱۶
- چریکهای فدایی خلق و بختک حزب توده خائن ۲۰

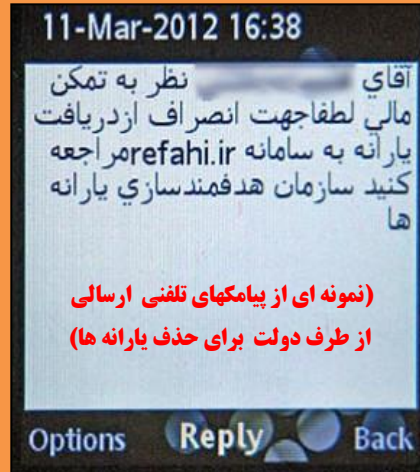
تا سه ماه یعنی تا اول تیر امسال عقب بیندازند.

اما چه عواملی باعث شده که چهار سال پس از اعلام آغاز "بزرگترین جراحی" اقتصاد ایران توسط جمهوری اسلامی، هیچ یک از اهداف این طرح تحقق نیابد و بحران و چشم انداز تیره و تاریک و خطرات جدی ناشی از یک واکنش شدید اجتماعی، به دغدغه اساسی مقامات حکومت تبدیل گردد؟

برغم تبلیغات جمهوری اسلامی، طرح "هدفمندی یارانه ها" که در واقع اسم رمز حذف قطعی سوبسید و رها سازی قیمتهاست، خود بخشی از یک برنامه اقتصادی کلان است که توسط بزرگترین قدرتهای سرمایه داری زیر نام "نئو لیبرالیسم" در چند دهه اخیر برای تخفیف بحران اقتصادی نظام امپریالیستی در سطح بین المللی و انتقال هر چه بیشتر بار خانه خراب کن آن بحران به جوامع تحت سلطه طراحی شده است. این برنامه اقتصادی از کانال نهادهایی نظیر بانک جهانی و صندوق بین المللی پول (که در کنترل همان قدرتهاست) در بخش بزرگی از بازارهای جهانی بویژه در جوامع تحت سلطه، با کاربرد زور اقتصادی و سیاسی اعمال شده است. اساس ساختار مدل اقتصادی مبتنی بر اهداف نئو لیبرالیسم، گسترش "تجارت آزاد" و "خصوصی سازی"، مترادف با کاهش نقش کنترل کننده و نظارتی دولت در روندهای اقتصادی ست. در این برنامه، هدف، برداشتن هر گونه مانع و عامل بازدارنده در مقابل حرکت و انکشاف بدون محدودیت سرمایه های مالی می باشد.

صندوق بین المللی پول و بانک جهانی که هم اکنون در حال صدور رهنمود و انتشار گزارشات منظم و پی در پی از روند حرکت جمهوری اسلامی در جهت اجرای نسخه های اقتصادی خود می باشند، دو ابزار اصلی و شناخته شده برای پیشبرد برنامه های اقتصادی "نئو لیبرالیسم" هستند. لازم به توضیح نیست که منابع مالی و سیاست های این نهادها توسط بزرگترین قدرتهای امپریالیستی در آمریکا و اتحادیه اروپا (که دارای بالاترین درصد حق رای و حق وتو در میان کشورهای باصطلاح عضو در این نهادها می باشند) تامین می شود، این ارگانها با در اختیار گذاردن وام هایی بهره های کمر شکن به کشورهای اساساً تحت سلطه، افسار هدایت سیاستهای اقتصادی آنها را هر چه مستقیم تر به دست گرفته و با قائل شدن شروط خانه خراب کن، اقتصاد آنها را هر چه بیشتر در جهت منافع و سیاستهای کنونی امپریالیستها کنترل و کانالیزه می کنند. مطالعه جوامعی که تجربه اجرای نسخه های اقتصادی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی را داشته اند و از جمله ایران موید این واقعیت است که دریافت وامهای کمر شکن برای "اصلاحات اقتصادی"

بن بست طرح "یارانه ها" و موقعیت جمهوری اسلامی!



یکی از شواهد مهم دال بر تراکم مقاومت توده ای در مقابل اجرای این طرح می باشد؛ طرحی که هدفی جز تامین منافع سرمایه داران چپاولگر جهانی و ایجاد آنها به قیمت فقر و ادبار بیشتر مردم ندارد. با درک همین واقعیت است که به عنوان مثال در شرایطی که مقامات دولت روحانی با فریبکاری و به صحنه آوردن عناصری از اقلشار متمول و ثروتمند که هیچگاه درد گرسنگی نچشیده اند، از مردم می خواهند که مانند آنها از دریافت یارانه "انصراف" بدهند، در شرایطی که کارگزاران رژیم با پیشرمی تمام برخا حتی راجع به "شناسایی" و "دادگاهی" کردن اشخاصی که به "غلط" برای دریافت یارانه "ثبت نام" کرده اند، عریضه می کشند، مردم آگاه می پرسند جایی که حتی نمایندگان رذل مجلس رژیم با وجود جیره و مواجب های چند صد میلیونی هنوز یارانه می گیرند، چرا توده های فقیر و گرسنه باید از دریافت آن انصراف دهند؟ چرا در زمانی که تنها یک رقم از دزدیهای مقامات به "گم شدن" (بخوان سرقت) یک میلیارد متر مکعب گاز صادراتی (معادل مصرف یکماهه ۱۹ میلیون مشترک) مربوط می شود، مردم باید از دریافت یارانه انصراف دهند و درست در همان حال بار افزایش نجومی حاملهای سوخت، که بخش اساسی برنامه "هدفمند کردن یارانه ها" ست را بر گرده بکشند. (۱)

این حقایق انعکاس گوشه ای از ابعاد چالشی هستند که رژیم جمهوری اسلامی در اجرای فاز دوم برنامه های طراحی شده سرمایه داری جهانی در مورد اقتصاد وابسته ایران با آن روبروست. همین امر باعث شده که نمایندگان مجلس به دلیل هراس از عواقب "شیب" افزایش ناگهانی قیمتها و یا "تاب تحمل جامعه" از "شوک" ناشی از افزایش قیمت و تورم (تارنمای جام جم آن لاین) در سال ۹۳ اجرای فاز دوم "طرح هدفمندی یارانه ها" را

در ماه های اخیر، چگونگی اجرای فاز دوم "طرح هدفمندی یارانه ها" و پا به عبارت صحیحتر حذف تدریجی سوبسیدها و آزاد سازی قیمتها، که خود بخشی از یک برنامه دیکته شده اقتصادی جامع از سوی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی برای اقتصاد ایران می باشد، به یکی از بزرگترین چالشهای رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی تبدیل شده است. دولت احمدی نژاد که با دست زدن به اجرای فاز اول این طرح آن را بزرگترین "جراحی اقتصادی" در ایران نامید، هنگام تبلیغ بر روی تاثیرات این بزرگترین "جراحی اقتصادی"، با عوامفریبی تمام مدعی شد که اجرای این طرح از جمله به تقویت تولید، کنترل و کاهش تورم و گرانی، اصلاح الگوی مصرف (انرژی) کار آفرینی و از بین رفتن فقر منجر خواهد شد؛ اما برغم این ادعاهای بوچ در پایان اولین فاز طرح هدفمندی یارانه ها، نه تنها هیچ یک از این اهداف متحقق نشدند، بلکه اقتصاد وابسته ایران در اثر اجرای این طرح با یک موج جدید رکود و تورم توانمند روبرو شد که در نتیجه عواقب اقتصادی کمر شکن آن بر زندگی توده ها، حیات اقلشار هر چه بیشتری از زحمتکشان به زیر خط فقر پرتاب گشت و یک کسری بودجه وحشتناک نیز دامان دولت دزد و فاسد حاکم را گرفت.

اکنون در آستانه آغاز اجرای مرحله دوم این طرح، صداهای قوی ای از جانب محافل مختلف خود هیات حاکمه شنیده می شود که با توجه به تجربه ۳ ساله فاز اول، تناقضات این طرح و احساس خطر از "شورش گرسنگان"، با هراس از "شکست" آن سخن می گویند. در همین حال دامنه گسترده مخالفت و اعتراض مردم به درخواست بیشترانه دولت روحانی برای "انصراف" از دریافت یارانه که از جمله خود را در ارسال مخالفتهای پیامک های تلفنی به یکدیگر و رد و بدل کردن هزاران جوک در افکار عمومی نشان می دهد،

مشروط به پذیرش شروط وام دهنده و از جمله پیشبرد موارد زیر می باشد:

۱- خصوصی سازی صنایع و پیروی از قوانین "تجارت آزاد" که معنای آن برداشتن هر گونه کنترل دولتی در مبادلات اقتصادی و ملغی کردن حمایت دولت از تولیدات داخلی و در عوض ایجاد تسهیلات برای حرکت سرمایه های مالی و واردات کالا های خارجی (از قدرتهای بزرگ امپریالیستی صادر کننده کالا) با توسل به لغو تعرفه های گمرکی و قطع سایر اقدامات حمایتی از تولید کالاها و فرآورده های کشاورزی در داخل و ... می باشد.

۲- حذف (تدریجی) سوبسید بویژه در مورد سوخت و آزاد سازی قیمتها، رها سازی بهای ارزهای اصلی (دلار و یورو و ...) برای باصلطاح "تثبیت بازار"

۳- الزام به "اصلاح قانون کار" زیر نام و در جهت "انعطاف پذیری" نیروی کار که معنای آن پایمال ساختن تمامی حقوق صنفی و سیاسی کارگران در مقابل کارفرما و دادن قدرت مطلق العنان به کارفرما برای عقد هر گونه قراردادهای کار با کارگران به نفع صاحبان کار و تولید کنندگان می باشد.

۴- کاهش هزینه های دولت از طریق عملی کردن موارد فوق و همچنین کوچکتر کردن حجم دولت از طریق اخراجهای وسیع کارمندان و کوچک کردن دستگاه بوروکراسی.

ما به ازای عملی این نسخه های اقتصادی ای که با نام "نئو لیبرالیسم" و با عنوان پر طمطراق "تضمین رشد اقتصادی" تزیین شده اند در همه جا به تسهیل هجوم سرمایه مالی امپریالیسم و در نتیجه خانه خرابی، فقر و گرسنگی و سرکوب هر چه شدید تر کارگران و توده های ستمدیده (در آفریقا، آمریکای لاتین و آسیا) به دست بزرگترین انحصارات امپریالیستی منجر گشته است.

در واقع آنچه که ما هم اکنون به مثابه توسعه "نئو لیبرالیسم" در سطح جهانی شاهدش هستیم به لحاظ اقتصادی، همان پیشبرد برنامه های اقتصادی دیکته شده ای توسط قدرتهای اعظم سرمایه داری جهان در شرایط تداوم و تشدید بحران نظام امپریالیستی می باشد. این قدرت های سرمایه داری در تلاش برای تخفیف بحرانهای گریبانگیر خود و خراب کردن بار آنها بر دوش کارگران و خلقهای تحت ستم از طریق نهادهای بین المللی به پیاده کردن طرح هایی در کشورهای تحت سلطه مشغولند؛ و از آنجا که ایران جزئی ارگانیک از نظام امپریالیستی ست، سران رژیم وابسته جمهوری اسلامی نیز بدون توجه به نیازهای جامعه و تاثیرات خانه خراب کن این طرح ها بر کار و معیشت میلیونها تن از

آنچه که ما هم اکنون به مثابه توسعه "نئو لیبرالیسم" در سطح جهانی شاهدش هستیم به لحاظ اقتصادی، پیشبرد برنامه های اقتصادی دیکته شده توسط قدرتهای اعظم سرمایه داری جهان در شرایط تشدید بحران نظام امپریالیستی می باشد. قدرتهای سرمایه داری در تلاش برای تخفیف بحرانهای گریبانگیر خود و خراب کردن بار آنها بر دوش کارگران از طریق نهادهای بین المللی به پیاده کردن طرح هایی در کشورهای تحت سلطه مشغولند؛ و از آنجا که ایران جزئی ارگانیک از نظام امپریالیستی ست، سران رژیم نیز بدون توجه به نیازهای جامعه و تاثیرات خانه خراب کن این طرحها بر کار و معیشت میلیونها تن از زحمتکشان با ضرب و زور قهر مجبور به پیشبرد این برنامه ها می باشند.

زحمتکشان با ضرب و زور قهر مجبور به پیشبرد این برنامه ها می باشند.

قائل شدن سوبسید برای برخی کالاها از طرف دولت جهت تنظیم ابعاد فقر و گرسنگی ناشی از نظام سرمایه داری، در اقتصاد تک محصولی و وابسته حاکم بر کشور ما دارای سابقه طولانی است. اما بر اساس برنامه های نهادهای امپریالیستی مدتهاست که جمهوری اسلامی تلاش برای حذف کامل سوبسید های دولتی که از آن به عنوان "یارانه" یاد می کنند را در دستور کار خود قرار داده است. از این جنبه اگر به واقعیت های جامعه از زمان روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی توجه کنیم می بینیم که بدنبال پایان جنگ بین ایران و عراق به مثابه یکی از کانالهای اصلی ای که قدرتها و انحصارات امپریالیستی از قتل آن منافع سرشاری را به قیمت خون و رنج مردم ما نصیب خود می کردند، برنامه ریزیهای اقتصادی نیز لاجرم تغییر کردند. با پایان جنگ، دوران "بازسازی" در ایران اعلام شد که به مفهوم موج نویی از هجوم سرمایه های امپریالیستی به ایران در زمان حکومت "سردار سازندگی" یعنی رفسنجانی بود. در شرایط اجرای همین برنامه های اقتصادی برای باصلطاح بازسازی بود که مردم شاهد نخستین گامهای بزرگ جمهوری اسلامی برای متحقق کردن برنامه های خصوصی سازی و رها سازی قیمتها و به این اعتبار حمله به سوبسیدها شدند. این گامها با کسب وامهای اسارتبار خارجی و چوب حراج زدن به منابع نفت و گاز کشور در چارچوب قراردادهای معروف به "بای بک" و ... همراه بود. از دل این سیاست که خاتمی فریبکار نیز آن را با هجومی بی سابقه به قانون کار ادامه داد، نسلی از آقا زاده ها و میلیاردرهای "یک شبه راه صد ساله" پیموده ظاهر شدند و در عوض فقر و گرسنگی، بیکاری و گرانی و تورم در ابعاد کم سابقه تا آن زمان، جامعه تحت سلطه ما را درنوردید. هر چند این تعرض چپاولگرانه کاملاً در راستای برنامه های بانک جهانی و صندوق

بین المللی پول صورت گرفت ولی در آزمون پیشبرد مطلوب برنامه های اقتصادی امپریالیستی و هدف قطع کامل سوبسیدها به علل مختلف و منجمله مقاومت مردم و وقوع چند شورش بزرگ توده ای و اعتصابات کارگری در دوره رفسنجانی و خاتمی، امکان پذیر نشد. در نتیجه روند آن برنامه کند شد و به تعویق افتاد. ۸ سال زمامداری احمدی نژاد که وقاحت و قاطعیت شایسته کارگزاری سرمایه داران و استثمارگران را دارا بود، برای جمهوری اسلامی به فرصتی تبدیل شد تا وی در چارچوب پیشبرد برنامه های اقتصادی اسلاف خود برای خصوصی سازی و قطع کامل سوبسیدها گامهای بزرگی را در زیر چتر خفقان و سرکوب نفس بر حاکم بر جامعه بردارد.

سرانجام برنامه قطع سوبسیدها تحت عنوان اجرای طرح "هدفمند کردن یارانه ها" توسط احمدی نژاد که آن را بزرگترین "جراحی" تاریخ اقتصاد ایران نامید در ۲۷ آذر ۱۳۸۹ در شرایط حضور وسیع نیروهای سرکوب در تمام شهر های بزرگ اعلام شد. در فاز اول این طرح پیش بینی شده بود که با حذف کامل سوبسیدها از ۱۶ قلم کالای اساسی، در عوض مبلغی حدوداً ۴۵ هزار تومان یارانه نقدی (از بابت عواید حاصل از افزایش قیمتها) به هر فرد تخصیص یابد و در همان حال بهای کالاهای اساسی و در راس آن حاملهای سوخت چند برابر افزایش و به نقطه ای برسد که تا پایان سال ۲۰۱۵ با حدود ۹۰ درصد قیمت سوخت در کشورهای خلیج فارس برابری کند. مطابق "توصیه های" صندوق بین المللی پول و بانک جهانی که به واقع تبلیغات فریبکارانه ای بیش نیستند و همچنین بر اساس تبلیغات سردمداران جمهوری اسلامی، ظاهراً قرار بود که اجرای طرح هدفمند کردن یارانه ها و "اصلاح قیمتها" موجب ارتقاء سطح استانداردهای معیشتی، توزیع عادلانه ثروت ملی، محو فقر و در اساس رشد بخش های تولیدی شده و ماشین اقتصادی در گل مانده و بحران زده جمهوری اسلامی را از وضعی که در آن قرار گرفته خارج کند. اما با پایان فاز اول طرح، نه تنها هیچ یک از آن "توصیه ها" و قول و قرار ها به حقیقت نیویست بلکه بر عکس جامعه با یک اقتصاد ورشکسته تر از قبل در چنبره رشد منفی و رکود و تورم عمیقتر مواجه شد که حال نتایج منفی حاصل از "تحریمها" را نیز بر دوش می کشید.

برای این که بتوان تصویر هرچه روشن تری از روند طی شده به دست داد باید به این موضوع اشاره کرد که اجرای طرح یارانه ها در همان سال اول یک کسری بودجه ۱۵۰۰۰ میلیارد ریالی بر جای گذارد. چرا که "یارانه نقدی هزینه ای معادل ۱۰ برابر مبلغ پرداختی به جامعه تحمیل کرد" (سایت "نامه نیوز" مورخ ۱۹ فروردین ۱۳۹۳) (۲) در این حال منابع مالی ای که قرار بود به بخش تولیدی اختصاص یابد اساساً حیف و

باشد. این دولت حتی تهدید کرد که دولت با ورود به حسابهای بانکی مردم و "شناسایی متخلفان" فاز دوم را اجرا خواهد کرد. اما شکست تهدید اخیر خیلی زود روشن شد، چرا که بررسی حسابهای بانکی میلیونها خانوار در یک مدت زمان محدود، نیازمند کار بوروکراتیک بسیار عظیم و پرهزینه ای ست که از توان دولت در این شرایط خارج است. همچنین برغم تلاش گسترده بلندگوهای تبلیغاتی جمهوری اسلامی برای تحمیل مردم از کانال براه اندازی کمپین "انصراف" از یارانه، در پایان مهلت ثبت نام به منظور دریافت دور دوم یارانه ها معلوم شد که تنها حدود ۶-۵ درصد از مشمولین دریافت یارانه از این کار "انصراف" داده اند که تازه بخش بزرگی از آنها مقیم خارج کشور می باشند! بنابراین، با توجه به این که کمپین انصراف با این هدف براه افتاده بود که در پایان حداقل ۱۰ میلیون نفر از تعداد متقاضیان یارانه نقدی کاهش یابد، این طرح دولت روحانی نیز شکست خورد. اکنون با پایان مهلت ثبت نام برای دریافت یارانه ها و شکست جمهوری اسلامی در وادار کردن توده ها به عدم دریافت یارانه معضلات هر چه بزرگتری پیشروی دولت روحانی و سران رژیم قرار گرفته است.

بر اساس گفته های خود مقامات رژیم، اولین مانع بزرگ پیشبرد فاز دوم طرح هدفمندی یارانه ها خالی بودن خزانه دولت برای پرداخت یارانه ها ست. بطور مثال به گفته نماینده رشت (جعفر زاده) در گفتگو با سایت "تدبیر" به تاریخ ۲۹ فروردین، "۲۲ میلیون ایرانی باید از دریافت یارانه ها انصراف دهند تا یار به یار شویم و قدرت پرداخت یارانه به ۵۳ میلیون متقاضی دیگر را داشته باشیم". اما همانطور که می دانیم در پایان مهلت ثبت نام چنین اتفاقی نیفتاد.

همچنین مطابق گزارشات خود صندوق بین المللی پول برای سال جاری میلادی، که بشدت با تبلیغات طرفدارانه از دولت روحانی و برنامه های اقتصادی آن آغشته است، این اقتصاد در شرایط جانکاه کنونی و عدم رشد، در سال جاری (۲۰۱۴) با یک کاهش ۱/۷۵ درصدی در حجم تولید ناخالص ملی (نگاه کنید به آخرین گزارش صندوق بین المللی پول در مورد ایران، فروردین ۱۳۹۳) مواجه می باشد. با استناد به همین گزارش بسیاری از کارشناسان اقتصادی و مقامات رژیم پنهان نمی کنند که حتی با پیشبرد این طرح، اقتصاد ایران با موج تازه ای از یک رکود و تورم تازه روبرو خواهد شد. به این ترتیب مدیران این نهاد امپریالیستی در شرایطی با بیشمیری تمام سران جمهوری اسلامی را برای پیشبرد برنامه مطلوب خویش "تشویق" و تشجیع می کنند که در گزارش خود آنها با توجه به ابعاد بحران دامنگیر نظام و ظرفیتهای آن، راجع به "دورنمای" اجرای برنامه های اقتصادی جاری توسط دولت روحانی و منجمله ادامه "طرح هدفمندی یارانه ها"

نکته تأمل برانگیز دیگر در گزارش فوق مربوط به تأکید مدیران صندوق به بررسی "قانون کار" با هدف "کاهش سختگیرانه" در "مقررات کارگری" (به ضرر کارگران) می باشد و در این زمینه مدیران نهاد فوق الذکر، مقام های جمهوری اسلامی را "تشویق" می کنند که "در مقررات کارگری، برای کاهش سختگیری قراردادهای و هزینه های غیر مرتبط با دستمزد تجدیدنظر کنند!!" امری که ماهیت استثمارگرانه و ضد خلقی "اصلاحات اقتصادی" مورد نظر امپریالیستها را نشان می دهد که از جمله الزامات اجرائی هجوم هر چه وحشیانه تر دولت های ضد خلقی نظیر جمهوری اسلامی به طبقه کارگر به منظور پایمال کردن حداقل حقوق طبیعی باقی مانده آنان در مقابل سرمایه داران است.

بر اقتصاد نحیف و بحرانی جمهوری اسلامی، دولت روحانی بر مبنای ماهیت خود به جای تجدید نظر در این طرح ضد ملی و ضد خلقی عزم خود را جزم کرده که مطابق "رهنمودهای" صندوق بین المللی پول طرح هدفمندی یارانه ها را در چارچوب نسخه تحمیلی قدرتهای امپریالیستی برای اقتصاد ایران به هر قیمت به پیش ببرد. در نتیجه با پایان ماموریت احمدی نژاد، دولت روحانی در تداوم همان سیاستهای خانه خراب کن دولت قبلی، امروز در تدارک اجرای فاز دوم مترصد آن است که با استفاده از ابزار "تهدید" و "انصراف" از یکسو با قطع یارانه های نقدی میلیونها تن از مردم، کیسه خالی دولت را پر کنند و از سوی دیگر با افزایش چشمگیر قیمت کالاهای اساسی و حاملهای سوخت و انرژی بار اقتصادی نابود کننده این برنامه را هر چه بیشتر بر گرده مردم خالی نماید. قاطعیت ضد خلقی رژیم جمهوری اسلامی در پیشبرد به هر قیمت این طرح را از جمله در اظهارات علی ربیعی وزیر کار این رژیم می توان دید که در ۲۵ ژانویه امسال با بیشمیری تمام اعلام کرد "یارانه نقدی حق عمومی نیست و کارگران نیز می توانند از دریافت آن انصراف دهند" چرا که بزعم وی، با دستمزدهای تصویب شده سال ۹۳ برای کارگران (که به گفته او گویا با مزایای جانبی به ۹۰۰ هزار تومان میرسد) کارگران می توانند "راحت" زندگی کنند! این اظهارات سراسر دروغ و عوامفریبانه در حالی ادا می شود که امروز حتی با چشمانی کور هم می توان فهمید که در نظام ضد خلقی آقای ربیعی و شرکاء، در شرایط وجود یک خط فقر بین ۳ تا ۴ میلیون تومانی برای خانواده ها، جمهوری اسلامی چنان جهنمی را برای کارگران و زحمتکشان آفریده است که آنها حتی با دریافت یارانه هم نه تنها قادر به زندگی "راحت" نیستند بلکه قدرت سیر کردن شکم خود و خانواده هایشان را هم ندارند!

یکی از اهداف دولت روحانی در این مرحله، پیشبرد طرح ضد خلقی دولت احمدی نژاد مبنی بر کاستن به میزان ۲۰ درصد از تعداد متقاضیان یارانه نقدی می

میل شد و به این کار اختصاص نیافت و بحران عمیقی واحدهای تولیدی را فرا گرفت که اولین نتیجه آن عدم پرداخت دستمزدها و اخراجهای فله ای صد ها هزار کارگر بود. در چنین شرایطی رشد وحشتناک قیمتها و تورم و بیکاری و فقر و گرسنگی در سایه فساد ساختاری و دزدیهای مقامات، کمر توده ها را زیر بار خود بیش از گذشته خم کرد و خیل بیشتری از اقشار محروم و زحمتکش را به زندگی در زیر خط فقر سوق داد. وضعیت اقتصادی چنان فاجعه بار شد که برخی کارشناسان اقتصادی نظام، از اجرای فاز اول هدفمندی یارانه ها توسط احمدی نژاد به مثابه "بهترین طرح برای نابودی اقتصاد ایران" نام بردند (همان منبع) و بسیاری خواهان اعلام "شکست" این طرح و "معذرت" خواهی دولت از مردم" شدند.

از سوی دیگر مطابق گزارشات اخیر (فروردین امسال) خود صندوق بین المللی پول راجع به چگونگی اجرای این نسخه در ایران معلوم شده که در جریان اجرای فاز اول این طرح بین سالهای ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۳ اقتصاد وابسته و بحران زده جمهوری اسلامی به لحاظ کاهش تولید ناخالص ملی ۶ درصد "کوچکتر" شده، از میزان تولید ناخالص ملی ۱۰ درصد کاسته شده و تورم (البته با نرخ رسمی و نه واقعی) از حدود ۱۲ درصد در اواخر سال ۲۰۱۰ به ۴۵ درصد در ماه جولای ۲۰۱۳ رسیده است. با این وجود، در همین گزارش "مدیران صندوق" به مقامات جمهوری اسلامی "توصیه" می کنند که برنامه هدفمند کردن یارانه ها "باید" در چارچوب برنامه "اقتصادکلان" ادامه پیدا کند. و رئیس صندوق بین المللی پول در نامه ای به تاریخ تیر ۱۳۹۲ با بیشمیری تمام از طرح "هدفمند کردن یارانه ها" در ایران پشتیبانی نموده و احمدی نژاد و دولتش را بدلیل اجرای این طرح که اولین نمونه حذف سوبسید در "کشورهای نفت خیز" است مورد "تشویق" و قدردانی قرار داد.

نکته تأمل برانگیز دیگر در گزارش فوق مربوط به تأکید مدیران صندوق به بررسی "قانون کار" با هدف "کاهش سختگیرانه" در "مقررات کارگری" (بخوان تغییر قانون کار به ضرر کارگران) می باشد و در این زمینه مدیران نهاد فوق الذکر، مقام های جمهوری اسلامی را "تشویق" می کنند که "در مقررات کارگری، برای کاهش سختگیری قراردادهای و هزینه های غیر مرتبط با دستمزد تجدیدنظر کنند!!" امری که ماهیت استثمارگرانه و ضد خلقی "اصلاحات اقتصادی" مورد نظر امپریالیستها را نشان می دهد که از جمله الزامات اجرائی هجوم هر چه وحشیانه تر دولت های ضد خلقی نظیر جمهوری اسلامی به طبقه کارگر به منظور پایمال کردن حداقل حقوق طبیعی باقی مانده آنان در مقابل سرمایه داران است.

اکنون در شرایط شکست کامل فاز اول طرح هدفمندی یارانه ها و نتایج بسیار مخرب آن

ندارد. واقعیات همگی دال بر ضرورت مبارزه متحدانه توده ها و تشدید پیکار برای برافکندن دیر یا زود نظام استثمار گرانه سرمایه داری و نابودی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری یک نظام دموکراتیک هستند.

زیر نویس ها:

(۱) سایت تابناک: با وجود اعلام گم شدن سالانه ۳ درصد از تولید گاز تقریباً ۹ میلیارد متر مکعب چگونه دولت از مردم می خواهد از یارانه انصراف بدهد.

(۲) ایرنا ۲۹ فروردین ۹۳: آمارها نشان می دهد که در سال نخست اصلاحات، دولت بابت یارانه نقدی در هر ماه ۳۳۰۰ میلیارد ریال پرداخت می کرد که در کل سال بالغ بر ۴۵۰۰۰ میلیارد ریال شد در حالی که کل درآمد حاصل از افزایش قیمتها در سال اول تنها ۳۰۰۰۰ میلیارد ریال بود. همین امر سبب کسری بودجه بالغ بر ۱۵۰۰۰ میلیارد ریالی شد که دولت وقت برای جبران این کسری دست به دامن بانک مرکزی و وزارت نفت شد. در نهایت پیش بینی ها این گونه غلط از آب درآمد که قرار بود ۵۰ درصد از درآمد افزایش قیمتها به مردم پرداخت شود و ۳۰ درصد به صنایع و ۲۰ درصد نیز به دولت تعلق گیرد، اما واقعیتی که باقی ماند این بود که ۸۰ درصد از افزایش قیمتها به پرداختهای عمومی و ۲۰ درصد به بخش صنایع تعلق گرفت و در این میان سهم دولت به صفر رسید.

موج جدیدی از گرانی و بیکاری و تورم و در نتیجه فقر و گرسنگی بیشتر برای آنان می باشد را دنبال می کنند. بدون شک توده های تحت ستم که ۲۵ سال حاکمیت رژیم وابسته جمهوری اسلامی و تمام جناح های ضد خلقی درون آن تسمه از گردنه شان کشیده با اجرای پیش بینی شده و مطابق برنامه "طرح هدفمندی یارانه ها" در فقر و فلاکت بیشتر غوطه ور خواهند شد. این طرح حتی اگر "به خوبی" هم اجرا شود چون در جهت پاسخ به نیازهای سرمایه داران غارتگر جهانی و وابستگان داخلی آنها تنظیم شده جز بدبختی و سقوط بیشتر در مرداب فقر و گرسنگی و مرگ تدریجی برای میلیونها تن از توده های فقیر و محروم نخواهد داشت. بر این اساس می توان گفت که شرایط بحرانی ای که جمهوری اسلامی در اجرای این طرح و "شوک" ناشی از نتایج اجرایش با آن روبروست آبستن واکنشهای بزرگ اجتماعی می باشد. وجود چنین شرایط مادی و تصویر دردناک زندگی توده ها در چارچوب نظام ضد خلقی حاکم بر جامعه بار دیگر اصل "سوسیالیزم یا بربریت" را به عنوان تنها انتخاب در مقابل توده های محروم ما قرار می دهد.

واقعیت این است که تحت نظام سرمایه داری حاکم بر کشور ما و در سایه خفقان و دیکتاتوری سپاهی که رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی بر این سرزمین حاکم ساخته است هیچ روزنه ای برای کاهش دردها و آلام بی انتهای مردم ما وجود

اذعان شده "دورنمای کنونی همچنان به شدت نامشخص و نامطمئن و مرتبط با خطرات ناشی از زیانهای احتمالی و نقاط ضعف" خواهد بود. (همان منبع)

واقعیات فوق همگی دال بر شکست طرح یارانه ها و موقعیت بن بست ماندنی ست که رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در پیشبرد برنامه دیکته شده امپریالیستی با آن مواجه شده است. تجربه "طرح هدفمندی یارانه ها" تجربه عینی دیگری برای توده های تحت ستم ماست. سران این رژیم به هر قیمتی در حال پیشبرد یک برنامه کلان اقتصادی هستند که توسط قدرتهای امپریالیستی به منظور تخفیف بحران اقتصادی گریبانگیر نظامشان طراحی شده است. در چنین شرایطی سران حکومت جمهوری اسلامی به مثابه کارگزاران این قدرتها حتی با مشاهده عواقب مرگبار اجرای این برنامه های دیکته شده بر اقتصاد وابسته ایران و طبعاً بدون توجه به اثرات آن بر شرایط زیست و معاش میلیونها تن از توده های تحت ستم ما، به هر ترتیب با اتکاء به قوه زور دولتی در حال پیشبرد این طرح ضد خلقی بوده و هر گونه اعتراض به آن را نیز با زندان و بگير و ببند و برپایی چوبه های دار پاسخ می دهند.

اکنون مردم و بویژه اقشار محروم و زحمتکش جامعه ما با نگرانی و خشم گامها و تصمیمات دولت در اجرای فاز دوم "طرح هدفمند کردن یارانه ها" که متضمن

سرکوب زندانیان در بند ۳۰۵ زندان اوین محکوم است!



بنا به گزارشات منتشره، روز ۲۸ فروردین ماه ۱۳۹۳ مامورین جنایتکار وزارت اطلاعات به همراه ده تن از نیروهای ضد شورش جمهوری اسلامی در جریان یک یورش وحشیانه به بند ۳۰۵ زندان اوین، جنایت جدیدی آفریدند و با ضرب و شتم زندانیان سیاسی بار دیگر جلوه ای از شرایط جهنمی حاکم بر سپاهچال های رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی و سیاست های سرکوبگرانه "دولت تدبیر و امید روحانی" را در مقابل همگان به روشنی به نمایش گذاردند. در جریان این حمله وحشیانه که یادآور گوشه ای از رفتار ضد خلقی رژیم جلااد جمهوری اسلامی در دهه خونین ۶۰ می باشد، ده ها تن از زندانیان سیاسی مجبور به گذشتن از "تونل" مزدوران باتوم بدستی شدند که آن ها را در جریان انتقال از این بند تا سر حد مرگ کتک زدند. در نتیجه این اعمال جنایتکارانه چندین زندانی دچار جراحات جدی و از جمله شکستگی قفسه سینه شده و به بیمارستان انتقال یافتند.

بدنبال این عمل سرکوبگرانه و ننگین، مقامات دولت فریبکار روحانی سعی در پنهان کردن ابعاد این جنایت کردند ولی با توجه به وابستگی بعضی از زندانیان سیاسی به محافل قدرت و ارتباط با هیأت حاکمه، اخبار این حمله به بیرون منتقل شد؛ تا جایی که برخی از نهاد های مدعی دفاع از حقوق بشر نظیر "سازمان عفو بین الملل" و "گزارشگران بدون مرز" نیز با صدور اطلاعیه هایی خواستار رسیدگی به وضع زندانیان گشتند. افشای خبر این جنایت ضد خلقی در مورد اسیران دربند موجی از خشم و نفرت عمومی بویژه در میان خانواده های زندانیان سیاسی برانگیخته و آن ها را از این که مقامات دولت روحانی و قوه قضاییه و دادگستری کمترین مسئولیتی حتی در قبال مطلع کردن خانواده ها از وضع عزیزانشان و امکان دیدار با آن ها و یا برخورداری از مداوای لازم، از خود نشان نمی دهند شدیداً خشمگین کرده است.

حمله جنایتکارانه مزدوران جمهوری اسلامی به زندان اوین و ضرب و شتم زندانیان سیاسی یک عمل جنایتکارانه و مبین ماهیت ضد خلقی این رژیم و تمام دار و دسته های درونی آن است و به این اعتبار باید از سوی تمامی نیروهای آزادیخواه قاطعانه محکوم گردد.

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

نابود باد رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی با همه دار و دسته های درونیش!

پیروز باد انقلاب! زنده باد کمونیسم!

چریکهای فدایی خلق ایران

۳۰ فروردین ۱۳۹۳

پرسش و پاسخ

توضیح پیام فدایی: بدنبال سخنرانی رفیق جنگیز قبادی فر در مراسم یادمان چهل و سومین سالگرد رستاخیز سیاهکل که در تاریخ ۱۵ فوریه ۲۰۱۴ در تورنتوی کانادا برگزار شد، بخشی از این جلسه با اعلام قبلی، به تبادل نظر با شرکت کنندگان و پرسش و پاسخ اختصاص یافت. آنچه در زیر می آید متن این پرسش و پاسخ هاست که از حالت گفتار به نوشتار تبدیل و با برخی ویرایشها و اصلاحات جزئی به این ترتیب در اختیار خوانندگان "پیام فدایی" قرار می گیرد. فایل صوتی این جلسه و پرسش و پاسخ های انجام شده در آدرسهای زیر برای علاقه مندان قابل دسترسی ست.

<http://www.youtube.com/watch?v=1KgTYmnONrE>
<http://www.siahkal.com/>

چریکی ، - که خود این "مشی چریکی" هم یک بحثی داره- من طبقه بندی اش کردم جزء آبخشور ارتجاع. در صحبت من به این اشاره شده بود و این هم یک چیز واقعیه که ما امروز شاهدیم یک کمپین جدید راه افتاده که البته قبلا هم بوده؛ نه اینکه امروز به عنوان یک پدیده جدید راه افتاده باشه، که در اون ما می بینیم بسیاری از نوشتجات و مطالبی هست که خیلی هاش هم با این کلمات توصیف کردم که "سفارش وزارت اطلاعات" و "اتاق های فکری" اش است، میاد و سعی می شه که این نوشته جات پژواک بشود اونهم در جامعه ای که یک مطلب آزاد را نمی گذارند پخش و نشر بشه . ببینید این حرف کاملا درسته که منتقدین جنبش مسلحانه دو جبهه اند. یک جبهه که دشمن بوده که من حزب توده را هم به اون اضافه می کنم. ولی من در صحبت هام وقتی که به گفتمان قبل از سیاهکل اشاره کردم که دوباره خودش را در جریان قیام بازسازی کرد با توجه به اینکه سازمان چریک ها را از درون پاشید و دیگه به اون خط (سابق) اعتقاد نداشت ، گفتم که اون گفتمان قبل ، گفتمان مدافع کار آرام سیاسی حرف هایی میزد، انتقادهایی میکرد حملاتی میکرد با توجه به اون موقعیت و بطور مثال میگفت "مشی چریکی" "میخ تابوتش" دیگه کوبیده شده. ۱- با توجه به این مقدمه ایی که گفتم به هیچ وجه و نه در هیچ کجای صحبت من این بوده و نه چنین نظری رو این تشکیلات، این جریان داره که تمام منتقدین جنبش مبارزه مسلحانه از یک جا آبخورشون میاد. ۲- گر چه این را باید بگم در میان اون نیروهایی که حالا مدافعین کار آرام سیاسی و یا مخالفین جنبش مسلحانه که در صف انقلاب هستند، ما اینو شاهد بودیم و این قابل انکار نیست که این دوستان و رفقا در عین حالیکه به اون جبهه ایکه اشاره کردین تعلق نداشتن و از درون صف انقلاب برخورد میکردن، ولی نقش بسیار بزرگی رو بعضی جاها بازی کردن در کوبیدن جنبش مسلحانه تا اونجاییکه واقعا در توان داشتن. اما این نیروها یک نکته ای که در کارشون وجود داشت، (این بود که) متأسفانه هیچ چیز جدیدی رو (در زمینه این حملات) به ابداعات حزب توده اضافه نکردن که از همان اولین روزهای بعد از آغاز جنبش مسلحانه حملاتی رو به جنبش مسلحانه سازمان داد و من بعضی از نمونه

موسوی بود یعنی یک جناح دیگری از رژیم. آیا فدایی ها از این جنبش حمایت می کنند یا کرده ن؟

سئوال: با درود بر شما. سئوال مشخص من یک سئوال سازمانی است خود من معتقد به این هستم که یک سازمان سیاسی حتما باید یک تشکیلات و یک هسته نظامی هم داشته باشه. می خواهم بینم که با توجه به جریانات سیاهکل تا به امروز سازمان تحلیل مشخص از وضعیت مشخص و هسته نظامی خاص خودش را تشکیل داده یا نداده. اگر لطف کنید که در این زمینه فقط می خوام بدونم که سازمان در رابطه با تشکیلات سیاسی هسته های نظامی هم پرورش داده و یا اینکه در حال جریان هست یا نیست .

سئوال: ضمن خسته نباشید به رفیق مهمان که زحمت کشیدن و این مسایل را مطرح کردند. من اول این را بگم که تاریخ جنبش سیاهکل و تاریخ جنبش چپ انقلابی و رفقای سازمان فدایی خلق نیاز جنبش کمونیستی (بود) ، جدای از اینکه من با مشی چریکی اش مخالف باشم یا نباشم باید از رادیکالیسم انقلابی اش درس بگیریم از اشتباهاتش هم پرهیز کنیم. من فقط فکر می کنم رفیقمون غیر منصفانه بر خورد کرد (راجع) به اینکه تمام کسانیکه با مشی چریکی مخالفند یا از به اصطلاح آبخشور ارتجاع هستند یا از طرف به اصطلاح یا حداقل به اینکه از مانده آبخشور ارتجاع تغذیه می کنند. من فکر می کنم من از کسانی هستم که از سال پنجاه با مشی چریکی مخالف بودم ولی فکر می کنم برخورد رفیقمون خیلی نادرست بود که بر خورد کرد با تمام کسانیکه با مشی چریکی مخالفند آبخورشون جنبش ارتجاعی است.

رفیق جنگیز قبادی فر: خیلی ممنون از رفقای که تا اینجا در بحث برنامه شرکت کردند. اجازه بدید از این بحث آخر شروع کنم. من نمیدانم از کجای حرف های من اینجور مستفاد شد که هر منتقد جنبش مسلحانه یا به قول این رفیقمون ، مشی

سئوال: خسته نباشید میگم و این روز را به شما و اعضای چریک های فدایی خلق تبریک می گویم. من این طور از صحبت های رفیقمون متوجه شدم که رفتن توی کارگران و اماکن عمومی به اندازه جنگ مسلحانه تاثیر نداشت. من اینطور متوجه شدم. من یک توضیح کوتاه بدم حتما رفیقمون خبر دارند کومله که در کردستان در سال ۱۳۴۸ تشکیل شد. نظر رهبران آن موقع کومه له این طور بود باید بروی بین کارگران و زحمتکشان در اماکن عمومی کارگری؛ بیشتر توی دانشگاه رفتن این تفکر و "بوچون" (شیوه تفکر) رهبران کومه له بود.

وقتی در ۲۶ بهمن ۵۷ که کومله علنی شد یک دفعه همین تعدادی که خیلی محدود بودن و زیاد هم نبودند تونستند در کردستان حداقل بشوند دومین نیروی کردستان. اون موقع که دمکرات اینها هم بودند وقتی که رهبران کومله مثلا در مریوان فواد مصطفی سلطانی بود در سنجک کاک صدیق کمانگر بود در بوکان جعفر شفیعی بود، در سقز محمد حسین کریمی ... مثلا میگم اینها یک دفعه که کومله اعلام موجودیت کرد و علنی می شود دهها و هزاران نفر از کارگران و زحمت کشان میان و میگن ما هم کومله ایم. هیچ کس تا ۲۶ بهمن بجز اعضای که کومله را درست کردن ، کومله را نمی شناختند. حزب دمکرات را می شناختن؛ جریانات دیگه بودن اونها را می شناختن. ولی من فکر می کنم تفکری که رفقای ما مطرح کردن مثلا رفتن در بین کارگران و زحمت کشان یا توی طبقه به اندازه مشی چریکی تاثیر نداشت. من اینطور متوجه شدم و فکر می کنم این (حرف) غلط است.

سئوال: من می خواستم بدونم موضع رفقای فدایی نسبت به بهار عربی چیست دومین سئوالم این است که جنبش ۸۸ که شما اشاره کردین ، من می خواهم بدانم اگر هر جنبش توده ایی اگر به اصطلاح ارتجاعی هم باشد آیا باز هم قابل پشتیبانی است (صرفا) بخاطر اینکه یک جنبش توده ای هستش؟ چون جنبش ۸۸ در کل حمایت از کروبی و

سیاسی صلح آمیز و مسالمت آمیز رونمی پذیرد، این اجازه رو نمی ده. تا جایی که حتی در چهار چوب جمهوری اسلامی، خواست گرفتن دست مزد عقب مانده طبقه کارگر یک "مسئله امنیتی" محسوب میشه و بقول رفسنجانی جنبش کارگری نه (به معنای) جنبشی که ضد نظام باشه بلکه اون چیزی که رفسنجانی بهش رجوع میده، میگه که "بحران های کارگری" برای نظام مثل بمب ساعتی هستند و با توجه به این "تحلیلی" که اینها می دن، حتی کارگری که میره دستمزدش رو می خواد شلاق میخوره؛ کارگری که میره تشکل صنفی مستقلش رو می خواد زبونشو میدان پُرنند. فعالین کارگری شناسایی می شوند ترور می شوند؛ هر چقدر شون رو بشه بصورت "قانونی" گرفت که میگیرند و می چوبندن توی زندان. اون بخشی هم که بطور علنی نمی خوان بگیره ن، می رن ترور می کنن و از بین می برن. در نتیجه من با یک بررسی تاریخی اینو تلاش کردم بگم که وقتی ما نگاه می کنیم می بینیم که در شرائط ایران این (راه) جواب نمیده. کار آرام سیاسی متاسفانه جواب نمیده. اگر به مورد کومله اشاره می کنه رفیقمون پس باید اینو خوب بدونه وقتی قیام شد و کاری که از نظر رفیقمون توسط کومله در کردستان شد به یک کیفیتی در شرایط رشد جنبش توده ای تبدیل شد و توده ها آمدند و کومله را کردند دومین نیرو. که اینجا من یک تذکره بدم. رفیقمون حتما میدونه سازمان فدایی در اوائل قیام اولین نیرو بود در کردستان و بعد در همان چند ماه اول و توی مذاکرات با رژیم و "ناشیپیتال" که انجام شد نیروی فدایی اون موقعیتش را از دست داد بخاطر خیانت ها و سازش کاریهایی که باند حاکم بر اون انجام داد. در نتیجه سازمان فدایی اتفاقا به همان دلالی که در صحبتها گفتیم در کردستان در ماههای اول قیام نیروی اول بود، حالا صحبت بر سر این است وقتی که قیام شد توده ها نه تنها در کردستان بلکه در همه جا ریختند بیرون و رژیم شاه رفت و مبارزه ای که از سیاهکل شروع شده بود و سازمان چریک های فدایی خلق ادامه اش داده بود به چنان کیفیتی تبدیل شد که جامعه به اون نیرو داد در همه جا طبقه کارگر واقعا آمد به صحنه و در حد خیلی زیادی زیر نفوذ سازمان چریک های اون موقع قرار گرفت. من مایلم یک نکته دیگر را هم اینجا بگویم برای زدودن هر گونه توهم راجع به این سئوال و مسائل دور ویرش. ببینید چریک های فدایی خلق ایران طرفدار تتوری مبارزه مسلحانه، طرفدار جنبش مسلحانه تمام موجودیت خودشون را مدیون طبقه کارگر ایران میدونند. دردها و رنج های این طبقه است که تلاش ها و آرمانهای چریک های فدایی خلق ایران رو تشکیل میده و اون را تعیین میکند. این یک بحثه. یک بحث دیگه حالا اینه که وقتی طبقه کارگر را در شرائط مشخص کشوری مثل ایران قرار میدهیم بحث بر سر اینه که چه جوری می شه شرائطی ایجاد کرد که این طبقه بتونه خودش را سازماندهی

چریک های فدایی خلق ایران تمام موجودیت خودشون را مدیون طبقه کارگر ایران میدونند. یک بحث دیگه حالا اینه که وقتی طبقه کارگر را در شرائط مشخص کشوری مثل ایران قرار میدهیم بحث بر سر اینه که چه جوری می شه شرائطی ایجاد کرد که این طبقه بتونه خودش را سازماندهی بکنه و بتونه به موقعیتی انتقال پیدا بکنه که رهبری انقلاب اجتماعی را بدست بگیره. طبقه کارگر فقط بدست خودش آزاد می شه؛ این حرف مارکس است. ولی بحث ما در ایران، در شرائط مشخص ایران اینه که چه شرائطی باید فراهم کرد و در جهتش تلاش کرد که طبقه کارگر بتونه امکان این کار را پیدا کنه! بحث چریک های فدایی خلق ایران اینه!

خورده بودند، از همان روز اول برگشتند و گفتند این رژیم دلیل وجود مناسبات اقتصادی حاکم از قبل و سیستم قبل که در جریان قیام توده ها متاسفانه نتوانستند کاملاً به اون ضربه بزنند و از بین بره همون کارهای رژیم (شاه) را انجام میده و در جهت سیاستهای کلی همون رژیم داره حرکت می کنه. من فکر میکنم که اگر بنا بیک انتقاد منصفانه باشد اون مخالفین و منتقدین جنبش مسلحانه ای که اسمش رو بردم و درون صف انقلاب هم بودن، خوبه یک نگاهی به گذشته کنند و بگویند که چقدر در این زمینه ها واقعا اشتباه کردند و مدافعین مشی مسلحانه را با همان عباراتی که حزب توده بهشون بسته بود کوبیدن.

حالا یک مورد دیگه که رفیقی راجع به کومله و اینکه در صحبت من رفتن به درون کارگران به اندازه مشی چریکی تاثیر نداشت مطرح کرد و بعد هم مثالی آورد رفیقمون که در مورد کومله گویا این چنین نیست. ببینید ما دو دیدگاه در جنبش کمونیستی و کارگری ایران داشتیم. یک دیدگاه، اون دیدگاه سنتی و کلاسیک آگه اسمشو بزارم بوده که یک نمونه تیپیک رو ازش اسم بردم سازمان انقلابی کارگران ایران (ساکا) که مطرح می کرد میشه رفت بین کارگران بدون دست زدن به مبارزه قهر آمیز و در چهار چوب همین سیستم و رژیم کار کرد و تشکیلات صنفی کارگران رو سازماندهی کرد و بعد هم بتدریج در پروسه کار آرام سیاسی، حزب طبقه کارگر رو ایجاد کرد و با اون در جریان یک قیام، یا اونطور که بعضی هاشون قبول دارند "اعتصاب مسلحانه" می شه رژیم رو بر انداخت. یک دیدگاه دیگه ای بود که میگفت بابا از این راه امکان نداره که ما موفق شیم در چهار چوب این دیکتاتوری، دلیل این که این دیکتاتوری اجازه نمیده، بتونیم تشکل های صنفی ایجاد کنیم و یا کارمون در درون طبقه کارگر را به یک کار متداومی تبدیل کنیم که امکان ادامه کاری پیدا کنه و امکان بوجود آمدن و ادامه کاری تشکل های صنفی را بما بده. چرا؟ چون این دیکتاتوری که کوچکترین مبارزه

هاشو گفتم. هیچی رو به اون اضافه نکردن. من خیلی خوشحال میشم آگه رفیقی بتونه یک مورد این جوری رو نشون بده. در نتیجه اگر جوابمو به اون سئوال بخوام جمع بندی کنم اینه که نه! منتقدین جنبش مسلحانه دو دسته اند یک دسته که آبشخورشون -کلمه ایی که خود رفیقمون استفاده کرد- از خود وزارت اطلاعات و رژیم و اینهاست. ولی یک دسته دیگه کسانی هستن که با ادعای حضور در جنبش کمونیستی و کارگری حملات واقعا خیلی غیر منصفانه ایی به مدافعین جنبش مسلحانه سازمان دادند از اولین روز قیام و اتفاقا در یک موردش مثلاً رفیقمون هم که سئوال کرد باید بدونه که این نیروها مطرح میکردن و میگفتن که چریک ها بمب می گذاشتن شاه درب کارخونه ها را می بست! واقعا وقتی نگاه کنیم از این جور انتقادات خیلی غیر منصفانه به جنبش مسلحانه می شد ولی در عین حال که همون رفقا توضیح نمیدهند که بعد از قیام در شرایطی که سقوط رژیم شاه و روی کار آمدن جمهوری اسلامی و همان شرایط شبه دموکراتیک و هرج و مرجی که در چند سال موقعیت بسیار طلایی در اختیار اونها گذاشت که در "غیبت" مدافعین جنبش مسلحانه یا از نظر اونها "مشی چریکی" که دیگه هیچ استیلایی هم بر جنبش نداشتند، چرا نمی تونن یک قدم نشون بدن که دو تا سندیکا را واقعا ساختن توی کارگران در غیبت مدافعین جنبش مسلحانه و استیلاشون؟ آیا میتونن نشون بدن در حالیکه (بزعم اونها) میخ تابوت مشی چریکی کوبیده شده بود آیا یک حزب واقعی طبقه کارگر رو تونستند بسازند در حالیکه بمب های چریک ها دیگه جلو کارشون رو نگرفته بود؟ وقتی ما از این جنبه نگاه می کنیم میبینیم که چه بار مبارزه ایدئولوژیکی که به طرفداران جنبش مسلحانه -که با سقوط اون سازمان اصلی واقعا در یک موقعیت ضعیفی هم قرار گرفته بودند- (تحمیل شد) این نیروها انرژی بسیار زیادی از این جنبش که میتوانست علیه دشمن جدید متمرکز شود را اختصاص دادند به خودشون. این یک جنبه؛ جنبه دیگه هم اگر نخواهیم به قول رفیقمون غیر منصفانه برخورد کنیم یک چیز دیگه را هم در نظر بگیرید. یک نگاهی به تمام تحلیل هاییکه بعد از روی کار آمدن جمهوری اسلامی شد بکنید توی صفوف اون نیروهاییکه نه به رژیم وصل بودن و نیروهای صف انقلاب هم بودن و ببینید که این نیروها چطور از یکطرف به جنبش مسلحانه حمله می کردند از طرف دیگه برید در تمام تحلیل هاشون نگاه کنید در مورد ماهیت جمهوری اسلامی چه گفتن به مردم ما؟ آیا غیر از اینه که همشون بیک درجه ای دنبال جناح ضد امپریالیست تو حاکمیت می گشتند؟ آیا غیر از اینه که خمینی را مدافع نیروهای ملی و ضد امپریالیست جلوه دادند؟ در حالیکه همان زمان نیروهای کم (تعداد) مدافع "مشی چریکی" که در اون زمان اون ضربات را هم

خودش به اینجا رسید که امروز ما می بینیم و امروز به هیچ وجه قابل پشتیبانی نیست. ما از انقلاب مردم دفاع می کنیم که به هیچ کدام از این نیروها وابسته نیست.

یک مورد دیگر سنوال شد که از سیاهکل تا به امروز آیا (چفخا) تحلیل مشخص تشکیلاتی و آیا هسته نظامی دارد یا نه . ببینید رفقا! اولاً اگر یک تشکیلاتی هسته نظامی هم داشته باشد که نماید تو این اتاق داد بزنه بگه داریم یا نداریم! این یه نکته. ولی با توجه به این تذکر، نه تشکیلات ما هیچ وقت در این دوره که اینجاییم ادعا نکرده که دارای تشکیلات نظامی هست در داخل، اگه منظورتون از این سوال اینه. ولی بحث بر سر اینه که ما و هر نیروی انقلابی چه وظیفه ای در شرائطی که در اون قرار گرفته نسبت به ان جنبش داخل که اساس هم اون هستش میتونه داشته باشه که به اون کمک کنه و روی اون تاثیر بگذارد. بطور کلی وضع را وقتی بررسی می کنیم می بینیم که در یک پروسه ای، نیروهای انقلابی، نیروهای چپ و کمونیستی بطور مشخص در یک پروسه ای که میشه رفت و اون پروسه را هم دید (و بررسی کرد) قدم به قدم عقب نشستند و وقتی ما بررسی می کنیم می بینیم که سازمانهای سیاسی که در یک موردش سنوال کردین خوب بیشتر در خارج کشور، اون قسمت متشکل شون مستقر شده و اون ارتباطش رو با پایگاه اجتماعی اش از دست داده. از خارج هم نه میشه دسته پارتیزانی در ایران سازمان داد اگر نخواهیم خودمون را مسخره کنیم؛ و نه میشه برای داخل حزب طبقه کارگر در خارج درست کرد. بطور صادقانه اگر بخواهیم نگاه کنیم و نه این که خودمون را دچار این کاسب کاریهای بکنیم که برخا در جنبش ما دیده می شود و این مسئله را مسکوت می گذارند. **این واقعیت رو باید این جنبش با هر مشی ای که داره بپذیرد که در خارج مستقر است و حالا باید فکر کند که برای تغییر این واقعیت چکار باید بکند و ارزش پاسیفیسم نتیجه نگیره، ارزش این نتیجه رو نگیره که اگر هسته چریکی که معنقد به این راهه الان اونجا نیست خوب پس دیکه هیچ کاری فایده ای نداره و یا نتیجه نگیره که اگر حزب طبقه کارگر و یا چهار تا سندیکای واقعی توی ایران نیست پس هیچ کاری در اینجا تاثیری نداره.** این تشکلات باید سعی کنند در عین حال که هر حمایتی که میتونند بر اساس مشی ای هم که مطرح می کنند از مبارزات داخل کشور انجام بدن از این طرف هم سعی کنند خودشون بلحاظ تشکیلاتی گام هایی را بردارند که دوباره این گسستگی که ایجاد شده از بین ببرند و به اون پایگاه اجتماعی شون در داخل وصل بشوند و با جریانی هم که اونجا وجود دارد و جلو میره و در یک جهت هم (به لحاظ

جنبش های بهار عربی اولاً به هر کدامشون باید بطور مشخص نگاه کرد؛ مثلاً توی همین سوریه اون چیزی که ابتدا بلند شد جنبشی مردمی بود که بلند شده بود با شعار "اسقاط النظام" یعنی نابودی نظام. ولی چی شد؟ با دخالت نیروهای مرتجع و امپریالیستها باعث شد که انقلاب مردم را بتدریج حاشیه نشین و جنبش توده ای رو تبدیلیش کردند به محل برخورد دارو دسته های وابسته به امپریالیسم و ارتجاعی. پس در سوریه یک جنبش مردمی و انقلابی شروع شد در تحول خودش به اینجا رسید که به هیچ وجه قابل پشتیبانی نیست. ما از انقلاب مردم دفاع می کنیم که به هیچ کدام از این نیروها وابسته نیست.

جنبش توده ایی ۸۸ که با بهانه تقلب در انتخابات شروع شد به نظر ما یک جنبش مردمی بود که از تمام اقشار و طبقات تحت ستم جامعه ما در اون بودند. از طبقه کارگر (نه در شکل تشکیلاتی خودش) و به عنوان یک تشکل طبقه کارگر، تا خرده بورژوازی تا حتی نیروهای مدافع جناح هایی از طبقه حاکم. جنبش توده ایی ۸۸ در تحول خودش روز اول یک چیزه، روز عاشورا یک چیز دیگر است. در نتیجه این جنبش با هر حد از شعارهاییکه تونست مطرح کند وقتی به آن می پردازیم و تمام اون اسنادش را می بینیم، (مشخص می شه) خواست واقعی اش سرنگونی رژیم و نظام بود. چرا رهبران بخشی از طبقه حاکم که مثلاً "سبز! سبز!" راه انداختند مرتباً مطرح میکردند که حرف های ما اینها نیست! شعارهای ضد نظام ندهید! و تمام تلاششون را میکردند که کنترل کنند. چون جنبش در واقعیت، اینها (این نیروها) رو شکسته بود و جلو رفته بود از این چهار چوب ها. این یه جنبش توده ای انقلابی بود که بلند شده بود رژیم رو نظام رو سرنگون کنه؛ ولی بدلیل عدم تشکل و بدلیل نبود یک نیروی انقلابی در راسش سرانجام توسط دیکتاتوری به شدیدترین وجه سرکوب شد. جنبش های بهار عربی هم با توجه به صحبتی که کردم اولاً به هر کدامشون باید بطور مشخص نگاه کرد؛ جمع کردنشون توی یک کاسه برخورد زیاد درستی نیست وقتی هم که توی تک تکش بری مثلاً تونس توی مصر توی لیبی توی همین سوریه که الان این وضع شده حالا سوریه را که رفیقمون تاکید کردن، اون چیزی که ابتدا بلند شد جنبش ضد بشار اسد و جنبشی مردمی بود که بلند شده بود با شعار "اسقاط النظام" یعنی نابودی نظام. چی شد؟ با دخالت هاییکه نیروهای مرتجع و امپریالیست ها توش کردند باعث شد که انقلاب مردم را بتدریج حاشیه نشین کردند و جنبش توده ای رو از صحنه بیرون کردن و این جنبش توده ای را تبدیلیش کردند به محل برخورد دارو دسته های وابسته به امپریالیسم و ارتجاعی. پس در سوریه یک جنبش مردمی و انقلابی شروع شد در تحول

بکنه و بتونه به موقعیتی انتقال پیدا بکنه که رهبری انقلاب اجتماعی را بدست بگیره. طبقه کارگر فقط بدست خودش آزاد می شه؛ این حرف مارکس است. ولی بحث ما در ایران، در شرائط مشخص ایران اینه که چه شرائطی باید فراهم کرد و در جهت تلاش کرد که طبقه کارگر بتونه امکان این کار را پیدا کنه! بحث چریک های فدایی خلق ایران اینه! نه اینکه تحقیر کار در میون کارگران. اتفاقاً بسیاری از اعضا و رهبران تشکیلات اولیه اصلاً پیش از اینکه مشی مسلحانه را جمع بندی کنند و بگویند که راه انقلاب ایران اینه، در جریان این کار خودشون رفتن میان کارگران و همان نمونه ها و راه های سابق رو تلاش کردن رفتند به میون کارگران. رفتن اون راه رو ادامه دادند و بعد در عمل دیدند که نمی شه. بجز اون سازمان در سال ۵۴ و ۵۵ بعد از اینکه دیکه مدافعین اون تئوریهای جنبش مسلحانه یک مقداری تضعیف شدند بخاطر شهادت یک سری از اونها، خودتون می دونید که خط جزنی کم کم غالب شد؛ مساله این شد این خط بیرون اومد که باید رفت تو کارخونه ها بین کارگران و از این نظر هم سازمان چریکها واقعا کلی کار کرد؛ حالا ما چه موافق باشیم و چه نباشیم. در نتیجه بحث بر سر اینه که چه جوری می شه طبقه کارگر در شرائط دیکتاتوری ایران را متشکل کرد و شرائط سازمانیابی اون رو بوجود آورد. چریک های فدایی خلق ایران می گویند بجز در پروسه یک کار طولانی، یک جنگ توده ای طولانی و مبارزه مسلحانه نمی شه این امکان را فراهم کرد این بحث چریک های فدایی خلق است. ببخشید بمن تذکر دادند که باید خلاصه تر جواب بدم چون دو سه تا سنوال دیکه مونده.

در رابطه با سنوال بهار عربی و جنبش توده ایی سال ۸۸ و این سنوال که اگر جنبش های توده ای، ارتجاعی باشند آیا چریک های فدایی خلق ارزشون حمایت می کنند یا نه.

ببینید رفقا بنظر من این درک درستی نیست. یک جنبش (خودبخودی) توده ای تعریفش توی خودشه یعنی وقتی یک جنبش خود بخودی توده ای بلند می شه و مثل هر جنبش خود بخودی دیکه ای که توش تشکل وجود ندارد، حرکت می کنه، پس بطور طبیعی اقشار و طبقات مختلف اجتماعی در جامعه سعی می کنند بروند و رهبری اون جنبش خودبخودی رو در دست بگیرند. به این ترتیب به اشکال مختلف از طبقه حاکم میاد توش تا فرمیست ها تا کمونیست ها تا هر کسی که حضور داشته باشه. در نتیجه یک جنبش توده ای را به صرف این که به مثابه یک جنبش توده ای باهاش برخورد کنیم درست نیست که ما بگوییم ارتجاعی است و یا نیست. بلکه ماهیت این جنبش توده ای بسته به این است که در تحولات درونی اش چه تغییراتی پیدا می کنه چه خواسته هایی رو مطرح می کنه. این مورد کلی. حالا در مورد مشخص جنبش ۸۸،

الآن؟ اگر تشکل های کارگری شما تشکل هایی هستند که خود رهبرانشون می گن که ما حتی نتونستیم (جلسه سندیکا بگذاریم) مثل مورد سندیکای شرکت اتوبوس رانی، اگر سندیکاهایی که روی کاغذ بوجود اومدن و در اون حد هم موندن منظور شماست، خوب از این جور، حزبش هم زیاده، این جوری میشه ده تا دسته چریکی هم درست کرد! در نتیجه ببینید اون تلاش هایی هم که بطور واقعی در همین ۳۳ سال در ایران برای ایجاد تشکل های کارگری شده یک دونه ش الآن به عنوان سندیکا و تشکل کارگری ای که مستقله در عمل وجود نداره، تشکل های کارگری و سندیکای (واقعی ای) که می گن، یعنی بنده به عنوان نماینده کارگران این حق را دارم که به نمایندگی از بقیه کارگران برم و سر حقوق صنفی شون چک و چونه بزنم مثلاً با صاحب کار! اصلاً خود اینها در اسنادشان می گویند ما حتی چنین امکانی رو نداریم. ما حتی جلسه نمی تونیم بذاریم. ما حتی (مطابق) اساسنامه ای که از اول گفته، نمی تونیم به جلسه بگذاریم... اگر تمام تحولات مربوط به مثلاً همین سندیکای اتوبوسرانی را (ببینید)، (خودشون گفتن) حتی به جلسه (نمی تونیم) بگذاریم. یک نماینده ای (در واقعیت) باید وجود داشته باشه که اون سندیکا هم بتونه وجود داشته باشه! اگر منظور (وجود سندیکا) بر روی کاغذ، خوب باشه. همانطور که گفتم ما "حزب" اینجوریش هم داریم. ولی بگذارید برگردم به همون بحث اصلی. اگر از این استدلال سلیبی که چون مبارزه مسلحانه نیست پس غلطه، اون موقع یکی (می تونه) بپرسد پس یک سندیکای واقعی نشون بدهید و طبق این استدلال چون (چنین سندیکای واقعی ای هم) وجود نداره، پس اون هم غلطه. کسی که بخواهد به شرائط (بطور عینی) نگاه کنه میاد این (واقعیات) رو می بینه که در اثر دیکتاتوری این رژیم، در اثر خیانت سازمان چریک ها که کلی جامعه به چپ نیرو داده بود به چپ کمونیست، و اون سازمان اون نیرو را به هرز برد، در اثر سرکوب های مداوم جمهوری اسلامی و در اثر نسل کشی که در جریان حکومت جمهوری اسلامی شد، نیروی بزرگی از این تشکیلات ها خارج از اینکه به چه خط مشی ای معتقد بودند از صحنه اجتماعی جامعه حذف فیزیکی شدند و یک شرائط بسیار شدید دیکتاتوری را بوجود آورد که نه گذاشت یک سندیکایی شکل بگیره، نه گذاشت جنبش مسلحانه شکل بگیره، در نتیجه اگر ما بخواهیم مسئله را درست باهاس برخورد کنیم، صادقانه برخورد کنیم، اینو باید ببینیم و به این توجه کنیم. در ثانی حالا از الآن بگذاریم. من در صحبت هام گفتم چرا اگر منتقدین جنبش مسلحانه مطرح می کنند که نه تنها این جنبش هیچ کاری برای طبقه کارگر نکرد بلکه بهش ضربه هم زد، حُب توی سالهای اوائل جمهوری اسلامی سازمان مدافع جنبش مسلحانه ای که به اون ابعاد قبل

هر جا تشکل های صنفی کارگری تونست یک مقداری بیشتر دوام بپاره جابهای بود که مبارزه مسلحانه می شد. کردستان نمونه شه. در جاهای دیگر رژیم تشکل های کارگری را در هم شکسته بود در حالیکه در کردستان بیشتر ادامه پیدا کرد چرا؟ چون یک مبارزه مسلحانه اونجا جریان داشت و این قدرت آتش، فضایی را میداد که اون (تشکلات کارگری) هم بتونه توش بیشتر و بهتر ادامه پیدا کنه. اگر به واقعیت نگاه کنیم می بینیم تا علیه اون دیکتاتوری که سد راه تشکیل تشکلات صنفی هست و سد راه هر تشکیله اقدام نشه و مبارزه نشه و توی اون شکافی نیاندازیم امکان بوجود آمدن و ادامه کاری تشکل های صنفی چه کارگری و چه توده پی به صفر میرسه.

چپ، ولی امروز در هر خانه ای در ایران یک نفر کمونیست یا حداقل چپ وجود دارد اسلحه بدست آوردن هم خیلی آسونه است اگر اینجوریه و مشی مسلحانه اینقدر باصطلاح کاربرد داره چرا شما نمیروید امروز این کار را انجام بدید؟ همین.

سئوال : خسته نباشید کلیه مبارزات کمونیستی از اینجا شروع شده که علیه سرمایه داری و یا دفاع از حق و حقوق کارگرانه. شما به عنوان یک سازمان چریک های فدایی خلق که خودتون را چپ مینامید طی این ۳۳ سال گذشته چه حمایتی از این فشر تحت ستم کردید؟ همین.

پاسخ: در درجه اول باز هم خیلی ممنون از رفقا که توی بحثها فعالانه شرکت کردن. ولی اصلاً امکان نداره در یک دقیقه به این سئوالها جواب بدم. من شروع میکنم به صحبت کردن و تا هر جا زمان داشتیم جلو می ریم و بعد با عرض پوزش از بقیه هر جور خواستید بعداً (برای پاسخ بقیه پرسشها) در خدمت شما خواهیم بود. ببینید بگذارید من از پاسخ به این سئوال شروع کنم. آیا این سئوالی که امروز مطرح می کنه که امروز ما خیلی کمونیست داریم؛ کاری حالا به صحت این مسئله و دقت گفتن این مساله ندارم؛ و درکی که چپ چیه که الآن ما در هر خانواده ایی یک چپ داریم و حالا من وارد این قسمتش هم نمیشم؛ اگر این همه شرائط خوبه و اسلحه بدست آوردن هم خیلی راحتیه پس چرا مبارزه مسلحانه نمی شه در ایران! اگر این سئوال داره این مساله رو مطرح می کنه و شکل مبارزه را داره از اینجا نتیجه می گیره که آیا (این شکل از مبارزه) در ایران جریان داره یا نداره. خوب پس بنابراین از رفیق سئوال کننده با همان منطق و استدلال باید پرسید که ما نه اصلاً کمونیستی داریم در ایران و نه اسلحه بدست آوردن خیلی راحتیه. چرا ما چند تا سندیکای کارگری نداریم الآن؟ چرا ما هیچ تشکل کارگری که مستقل باشه نداریم

دیدگاهی) هستند با هم منطبق بشوند امیدوارم جواب سئوالتون را حداقل بصورت کلی داده باشم. (تذکر برای کمبود وقت از سوی مسئول جلسه)

سوال: با درود و خسته نباشید به شما و همه حاضران. من دو تا مسئله دارم. به سوال دارم ازتون و یک نکته. میخواستم بینم نظر شما راجع به لغو اعدام چیه و یک فکری به حال این دو کلمه متضاد رفیق و شهید کردید یا می کنید یا نه؟ مرسی.

سوال : با درود! لنین در تعریف اپورتونیست میکه که انعکاس منافع بورژوازی در درون طبقه کارگر، یا همون انعکاس منافع دشمن در صفوف خودی. پس اپورتونیسم در صفوف خودی بوجود میاید و آبشخور ارتجاع هم که یعنی ارتجاع، صفوف دشمن را تشکیل میده. سئوال من این است که چه عواملی باعث شد که اپورتونیسم و انحراف از تضاد اصلی در جنبش فدایی تا این سطح رشد کنه که گرگ هایی مثل طاهری پور و فرخ نگهدار و کشتگرها (را) از خود بیرون بده؟ چونکه مائو میکه که بورژوازی گرگ هایی می پرورد که در مرکزیت تشکیلات کمین میکنند و وقتی که منافع طبقه حاکم را در خطر میبیند خودشون را بیرون میدهند؟ چرا؟ در جنبش فدایی چه خصلت هایی بود که در مرکزیتش چنین انفجاری رخ داد؟ حالا (آیا) بعد از خلاء رهبری بود؟ در ضمن مشی چریکی شکلی از مبارزه مسلحانه است و هم چنین رد مبارزه مسلحانه در ایران یا آبشخورش ارتجاعی بوده و ازطرف امپریالیسم بوده و یا اپورتونیسم به اشکال مختلف، چه چپش و چه راستش. در نتیجه اپورتونیست در شکل راست و چپ اول از هر چیز همیشه زیر آب مشی مسلحانه را زده، مبارزه مسلحانه رو و حالا این مشی مبارزه مسلحانه بقول شما هم که توضیح دادید اقتصاد سیاسی خاص خودش را داره. از یک شرائط عینی و روابط تولیدی خاصی که تاریخا در یک جامعه بوده که همیشه مخصوص جوامع شرقی بوده همیشه (این شکل مبارزه) به او تحمیل شده. حالا بعد از این جریان مثلاً راه کارگر که حالا بگیم توی صفوف کارگری و صفوف انقلاب ما دیدیم این مشی را رد میکرده و نقد میکرد، نهایتاً به عقب نشینی درون توده ها رفت و از اونجا هم به عقب نشینی به درون فرنک راه بردند. با تشکر.

سئوال: سه چهار سال قبل از انقلاب از هر هزار نفری یک نفر کمونیست بود خودش رو کمونیست میدونست یا

در چه سطحی چه سیاسی و چه صنفی بوده. این یک بخش. ولی اجازه بدهید من به چیز دیگه هم بگم. من بهتره بگم که چریک های فدایی خلق ایران در این ۳۳ سال چه کاری برای طبقه کارگر ایران نکردن. یکی اینکه چریک های فدایی خلق به هیچ وجه مثل بخش بزرگی از بقیه نیروهای دیگر مدعی دفاع از طبقه کارگر به هیچ وجه در مورد ماهیت ضد کارگری رژیم جمهوری اسلامی توهّم پراکنی برای طبقه کارگر ایران نکردند. چریک های فدایی خلق ایران به هیچ وجه کارگران ایران را در زمان جنگ ارتجاعی با عراق که منافعش به جیب امپریالیست ها رفت تشویق به اضافه تولید و شرکت در جنگ میهنی نکردند. از اونها نخواستند که در زمان جنگ برند بیشتر کار کنند تا یک سری سرمایه دار زالو صفت و اربابان امپریالیستیش اونها رابیشتر استثمار کنند و از آنها بهره بکشند.

چریک های فدایی خلق همچنین مثل بسیاری دیگر متاسفانه از نیروهای مدافع جنبش طبقه کارگر و مدعی دفاع از طبقه کارگر در انتخابات های قلابی و انتصابی رژیم که یک جناح ضد کارگری را می خواست بیاره با پر کردن صندوق ها - مطابق تصمیم گیری هایی که در بالاترین ارگانهای نظام گرفته می شد - به اسم انتخابات های آزاد به خورد مردم داده می شد تشویق نکردن که برون و در اون ها رای بدهند.

چریک های فدایی خلق به هیچ وجه نگفتند که احمدی نژاد مدافع نان و طبقه کارگر ایران است و بروید در انتخابات به او رای بدهید و بدین ترتیب ما یک لیست خیلی طولانی داریم که چریک های فدایی خلق برای طبقه کارگر ایران نکردند افتخارشون هم اینه که تمام کارهایی هم که در حد توانشون کردن هیچ کدامشون یک سر سوزنی با منافع طبقه کارگر ایران برای رسیدن به آزادی و سوسیالیسم و نابودی این رژیم ضد کارگری در تناقض نبود.

سؤال دیگری شد در مورد "تناقض" بین در کلمه رفیق و شهید را توضیح دهید. مثلا رفقای شهید گروه "آرمان خلق"! ببینید رفقا! اگر رفیق سؤال کننده منظورش اینه که "شهید" کلمه نمی دونم اسلامی و عربیه و متعلق به آورده این رژیم و مثلا کمونیست ها میگن رفیق و نباید بگن شهید این درک غلطی است چرا ؟ چون شما ببینید این جمهوری اسلامی ۳۳ ساله آمده. مگه قبل از اون کمونیست ها از این ترم استفاده نمی کردند و منظور اونها از بکار بردن "شهید" القای به چیز اسلامی بوده که حالا مسئله بشه. در ضمن خیلی از کلماتی که ما استفاده می کنیم فارسی نیستند. اگر ما بخوایم با اون استدلال پیش بریم باید یک قیچی بزاریم وسط و نصف بیشتر زبان فارسی را ببریم تا مبادا کلمه ای بگوییم که این رژیم ننگ و کثافت و جنایت جمهوری اسلامی گفته ش و یا در برخی زمینه ها نگیم چون

چریک های فدایی خلق مثل بخش بزرگی از بقیه نیروهای دیگر مدعی دفاع از طبقه کارگر به هیچ وجه در مورد ماهیت ضد کارگری رژیم جمهوری اسلامی توهّم پراکنی نکردند. چریک های فدایی خلق ایران کارگران ایران را در زمان جنگ ارتجاعی با عراق که منافعش به جیب امپریالیست ها رفت تشویق به اضافه تولید و شرکت در جنگ میهنی نکردند. از اونها نخواستند که در زمان جنگ برند بیشتر کار کنند تا یک سری سرمایه دار زالو صفت و اربابان امپریالیستیش اونها رابیشتر استثمار کنند و از آنها بهره بکشند. چریک های فدایی خلق در انتخابات های قلابی و انتصابی رژیم که به اسم انتخابات های آزاد به خورد مردم داده می شد تشویق نکردن که برون و در اون ها رای بدهند.

ما تا این حد می فهمیم. در نتیجه می خوام بگم که هیچ محدودیتی در سوالهایی که مطرح می شه موجود نیست. من باز هم در خدمت شما هستم اگر وقت اجازه نداد هر جور خواستید در یک شکل دیگه ایی بشینیم و با هم بحث و گفتگو کنیم.

یک سؤال شد که در ۳۳ سال گذشته چریک های فدایی خلق چه کارهایی در حمایت از طبقه کارگر ایران کرده؟

خُب! اگه بخوایم لیست کنیم همان جور که من در بخش پیشین صحبتیم بهتون بگم چریک های فدایی خلق اصولا موجودیت خودشون را مدیون طبقه کارگر میدونند و در شرائط ایران جنبش طبقه کارگر با توجه به ساخت اقتصادی جامعه ای که ما در آن هستیم طبقه کارگر و جنبشش تنها طبقه و جنبش دوران ساز و تنها طبقه ایی است که اگر رهبری انقلاب اجتماعی را در دست بگیره ما میتونیم ان موقع بگیریم که راه برون رفت از این بحران، راه تسریع سرنگونی رژیم و مهمتر از اون راه انجام یک انقلاب اجتماعی، اون موقع هموار میشه و در نتیجه تمام تحولات این طبقه ، تمام رنج ها و دردهای این طبقه رنج ها و دردهای چریک های فدایی خلق ایران هستش و حالا این که ما در این ۳۳ سال گذشته چکار کردیم. در ۳۳ سال گذشته، در هر شرائطی که قرار گرفتیم که این شرائط متفاوتی مثل بقیه نیروها، چه در زمانی که داخل کشور و چه در زمانیکه خارج کشور بودیم، هر جایی که مبارزات طبقه کارگر بوده یکی از شعارهای چریک های فدایی خلق ایران اینه که باید در مبارزات توده ها و مبارزات افشار تحت ستم در هر سطحی که هست شرکت کرد و سعی کرد اون رو ارتقاء داد. در نتیجه با توجه با این رهنمود ما از تمام مبارزات طبقه کارگر از روزی که شروع شده در طول موجودیت این رژیم - چون سؤال هم به این سی و سه سال بر می گرده- در حد توانمان در هر شرائطی دفاع کردیم و سعی کردیم اون مبارزات هر چه بیشتر شکوفا شه و ارتقاء پیدا کند خارج از اینکه

وجود نداشت. (تنها) چریک های فدایی خلق بودند که یک بخش کوچکی از اون سازمان بزرگ بودند. بقیه همه اشون هم که از دارو دسته فرخ نگهدار و اون سازمان بگیر تا بقیه اون هایی که (نیروهایی که) با هر اختلافی که داشتند کارشون کار آرام سیاسی و سندیکا سازی و اینها بود. خُب اینها چرا دیگه وقتی که جنبش مسلحانه وجود نداشت، "استیلا" اون وجود نداشت نتونستن از اون شرائط استفاده کنن و چند تا سندیکا بسازند. در نتیجه کسی که این سؤال را می کنه باید بره تو این قضیه و واقعا خارج از اینکه تعصب روی چه شکلی از مبارزه دارد واقعیت شرائط جامعه ایران را بررسی کنه. من فقط یک نکته دیگه بگم و تموم کنم. در ارتباط با بحثمون همین واقعیت جامعه مون رو نگاه کنید، هر جا هم تشکل های صنفی کارگری و یا یک چیزی شبیه اون تونست یک مقداری بیشتر دوام بیاره جاهایی بود که مبارزه مسلحانه می شد. کردستان نمونه اش. در جاهای دیگر رژیم تشکل های کارگری را در هم شکسته بود در حالیکه در کردستان بیشتر ادامه پیدا کرد چرا ؟ چون یک مبارزه مسلحانه اونجا جریان داشت و این قدرت آتش، فضایی را میداد که اون (تشکلات کارگری) هم بتونه توش بیشتر و بهتر ادامه پیدا کنه. در نتیجه اگر به واقعیت نگاه کنیم می بینیم حرف اینه: تا بر علیه اون دیکتاتوری که سد راه تشکیل تشکلات صنفی هست و سد راه هر تشکیلی اقدام نشه و مبارزه نشه و توی اون شکافی نیاندازیم امکان بوجود آمدن و ادامه کاری تشکل های صنفی چه کارگری و چه توده ایی (به صفر می رسه). با وجود اون مبارزه (مبارزه مسلحانه) همونطور که تاریخ نشون داده، اون تشکلات هم امکان و فضای بیشتری پیدا می کنن و امکان رشد و ادامه کاری بیشتری پیدا می کنن. چریک های فدایی خلق ایران به هیچ وجه مخالف هیچ گونه تشکل صنفی طبقه کارگر و دیگر تشکلات توده ای این طبقه نیستند بحث شون اینه چه جوری می خواهید بوجود بیارید؛ شرائطش چیه، و نقش پیش آهنگ چیه ، چه کارهایی باید بکنه که شرائط تشکیل اون را تسریع کند. بحث سر اینه.

بخش دوم پرسش و پاسخ

رفیق چنگیز قبادی فر: رفقا با تشکر مجدد از همه رفقای که تا اینجا توی برنامه بودن. شروع می کنم به پاسخ به ادامه اون سوالاتی که جواب ندادم و خوشحال می شم که اگر هر نظر دیگری هم که هست مطرح بشه. یک نکته ای رو می خوام قبل از پاسخ به بقیه سوالات بگم. ما اصلا هیچ گونه محدودیتی غیر از محدودیت زمانی در اینجا ، در سئوالها و برخوردهاییکه به نظرات چریکهای فدایی خلق ایران میشه اساسا نداریم. هیچ محدودیتی نیست و ما هر آنچه را تا انجاییکه بدونیم در سطح جنبش مطرح کردیم و هر جایی رو هم که ندونیم می گیم

مخالفم بدون اینکه اون شرایط مشخصی که در اون این حرف را میزند معلوم کند. البته ما الان شعار هایی داریم تو این زمینه، گرایشی داریم که میگه "لغو اعدام". ولی وقتی که شما میرید می بینید در این گرایش از راست ترین جناح های بورژوازی سرکوبگرترینشون اونهاییکه در این جور کشورها ممکنه که یک دموکراسی ای رو یک جور حفظ میکنند ولی انواع جنایات رو، اعدام علنی، رسمی، رو حمایت می کنن و از رژیم هایی دفاع می کنند که همه این کارها را می کنند و در اینجا شعار لغو اعدام را هم میدهند. چرا؟ برای اینکه مخالفین اون رژیم های دیکتاتوری رو، توده های تحت ستم رو، طبقه کارگری که زیر اون ستم هست رو از حالا خلع سلاح کنند که باشه هر چه می کشند این رژیم ها و هر چه اعدام می کنند - این قسمتش به مسئله سیاسی بر می گردد- شما بپذیرید لغو اعدام رو و در نتیجه اون موقعی که در مبارزه طبقاتی و اون جنگی که حالا با این رژیمها در جریان خودتون را خلع سلاح کنید، بپذیرید که مثلا ما دست به خامنه ای نمی زنیم. اجازه دست به دشمنان مردم نمی زنیم. اجازه بدهید اینها بکشند، اعدام کنند؛ ولی ما به "لغو اعدام" معتقدیم! ببینید لغو اعدام نمی شه به شعار مجرد باشه. تمام کسانیکه همین جوری میگن لغو اعدام، یک چیزی را می پوشانند و اون اینه که ربط اینو با مبارزه طبقاتی در انظار عمومی می پوشانند. لغو اعدام بدون هیچ گونه تعارفی با مسئله خشونت در انقلاب ارتباط مستقیم دارد کسی که میگه لغو اعدام باید اینو بپذیره که پس بنابراین هیچ مقاومت خشونت باری هم در مقابل این رژیم های جبار نباید باشد چرا؟ خوب وقتی جنگ می شه آدم می کشه اون هم یک شکل اعدام دیگه! میدانند تجربه ترکمن صحرا و کردستان و جاهاییکه واقعا خلق مبارز کرد و مثل خلق ترکمن مقابل این رژیم ایستاد و از حقشان دفاع کرد در مورد کردستان تا سالها کردستان "سنگر انقلاب" ایران بود. اونجا حالا ما می خواهیم به اینها بگویم با "لغو اعدام" و قبول "عدم خشونت" حالا اسلحه را بزار زمین تا رژیم هر چه میتونه بیشتر بکشه و اگر چنین هم بود و اون مقاومت ها هم نمیشد، اون موقع ما امروز هم با یک شرایط دیگری و خیلی جهنمی تر و بدتر از الان روبرو بودیم. در نتیجه در مورد شعار "لغو اعدام"، ما مخالف اعدام هستیم برای نابودی اعدام مبارزه می کنیم ولی اینو می گیم که نابودی اعدام بغیر از کانال مبارزه برای نابودی سیستم استثمار گرانه ای که اعدام جزء ملزوماتش است امکان ناپذیره. بنابراین من فقط به اون کسانی که با شعار لغو اعدام می خواهند شما رو در موقعیتی قرار بدهند که شما خشن و خشونت طلبید، می گم که اتفاقا با شعار لغو اعدام در شرایط حاضر به این رژیم و به استقرارش و تداوم عمرش و این سیستم استثمار گرانه کمک می کنند.

یک سؤال دیگه که به رفیق جوانمون

حل مسئله ملی در ایران به نحو جدایی ناپذیری با مسئله مبارزه برای سوسیالیسم و انقلاب اجتماعی گره خورده و تا موقعی که چهار چوب این دیکتاتوری باقی است به هیچ وجه نمی توانید از آزادی یک خلقی در چهار چوب این و این نظام صحبت کنید. برای اینکه حق ملل در تعیین سرنوشت خودش متحقق شه در درجه اول نیاز به وجود دموکراسی هستش یعنی اینکه شرائطی برقرار شه که اون خلق مفروض در یک شرائط آزاد و دموکراتیک در حالیکه هر نیروی سیاسی ای هم در این محیط دمکراتیک تبلیغ خودش رو می کنه، بتونن برن و نظرشون را راجع به این مساله بدن که می خوان از ایران متلاصحا شوند، یا در چهار چوب ایران باشند یا خود مختاری می خواهند و

اجتماعی گره خورده و تا موقعی که چهار چوب این دیکتاتوری باقی است به هیچ وجه شما نمی توانید از آزادی یک خلقی در چهار چوب این رژیم و این نظام صحبت کنید. برای اینکه مسئله ملی و حق ملل در تعیین سرنوشت خودتون متحقق شه در درجه اول نیاز به وجود دموکراسی هستش یعنی اینکه شرائطی برقرار شه که در اون شرائط ان خلق مفروض که هر کدام هستند، خلق کرد، عرب و یا هر کدام دیگه بتونن برن و در یک شرائط آزاد و دموکراتیک بدون هیچ فشاری از هیچ جایی و فشاری از طرف هیچ نیروی سیاسی بتونن برن در عین حالیکه هر نیروی سیاسی ای هم در این محیط دمکراتیک تبلیغ سیاسی خودش رو می کنه، بتونن برن و نظرشون را راجع به این مساله بدن که می خوان از ایران متلاصحا شوند، یا می خوان در چهار چوب ایران باشند یا خود مختاری می خواهند و پس بنابراین وقتی ما مسئله رو اینجوری نگاه می کنیم تمام تلاش کمونیست ها باید در جهت ایجاد اون محیط آزاد و دموکراتیکی باشه تا امکان وجود شرایط تحقق یک همچین حق سرنوشتی مهیا بشه. حالا چه جوری در ایران این شرائط مهیا میشه؟ گام اولش سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است. بدون سرنگونی اون و بدون ایجاد اون شرائط دموکراتیک ما نمی توانیم به هیچ وجه کلمه ای از تحقق حق ملل در سرنوشت خودتون بیان بکنیم. امیدوارم به اندازه کافی و واضح راجع به موضع خودمون چریک های فدایی خلق ایران به رفیق سوال کننده توضیح داده باشم.

دو تا سؤال دیگه هست که به کمی بهم ربط دارند. یکی نظر چریک های فدایی خلق در مورد اعدام و یا "لغو اعدام" چیست که رفیقی هم در دور قبل مطرح کرده بود. رفقا! اساسا جامعه اییکه به اعدام متکی باشه بقول مارکس جامعه ایست که ضعف خودش رو نشون میده. ولی مسئله لغو اعدام یک جواب دو کلمه ای ندارد که یکی برگرده بگه خُب من با لغو اعدام موافقم و یا

"زبان عربی" است. اون موقع باید راه بیفتیم مثل کارهایی که داره میشه برگردیم مثلا به همبرگر بگویم "گرد لقمه"، به پیتزا بگویم "کش لقمه" به هلی کوپتر بگویم "بال گرد" و یک لیست طولانی. در نتیجه خواهش می کنم از وسواس روی این کلمات یک مقداری دست بردارید و متوجه مسائل اصلی تر که نیاز داره روش انرژی گذاشت بشیم. البته یک کارهای هم در این زمینه شده مثلا میگن رفقای جان باخته بعد هم یک عده دیگه، من یادم در یکی از این جلسه های سازمانهای سیاسی میگفت چرا میگن جان باخته مثل این که مثلا جاننش را قمار کرده که باخته! حالا تازه یک جبهه ای باز می شه که باید بیاید به اون جواب بدید. در نتیجه در جواب به اون سوال می گم که هیچ تناقضی نداره. ما وقتی میگویم رفیق شهید، رفیق جان باخته یا جان فشان منظورمون رجوع دادن به تمام اون رفقا و انقلابیونی است که برای رسیدن به آزادی و سوسیالیسم رفتن و جانشان را فدا کردند و یاد همشون گرامی باد!

یک مسئله دیگه که می خواستم توی یک دقیقه جواب بدم که امکان نداشت، یک سؤال دیگه شد در مورد دیدگاه سازمان در مورد حقوق ملیت های ساکن ایران را بطور واضح شرح دهید

سازمان ما به عنوان یک سازمان (کمونیستی) از حق ملل در تعیین سرنوشت خودش بدون قید و شرط دفاع میکنه. این شعار کلی ماست در ارتباط با مساله ملیت های ساکن ایران. چرا؟ این شعار انعکاس یک واقعیه. ایران یک کشور چند ملیتی است که خلق های تحت ستم اون تحت یک ستم دو گانه قرار دارند و این ستم دو گانه با توجه به سلطه امپریالیسم که توی صحبت هام من مقداری توضیح دادم ایران را به زندانی برای خلق های تحت ستم ما تبدیل کرده در نتیجه هیچ نیرویی نمی تونه ادعای آزادیخواهی و دموکراسی کنه و کوچکترین اما و اگر در مورد برسمیت شناختن حق ملل در تعیین سرنوشت خودتون توی برنامه ش بیاره. این یک مساله از زاویه برنامه ای. یک مسئله عملی هم ما داریم. من این رو می فهمم که امروز به دلیل بحرانی که در جامعه تحت سلطه ما وجود دارد و حاصل نظام و حاصل اون بحران امپریالیستی و راه حل هایی که میارن، ممکنه شاهد باشیم که زیر اسم مسئله ملی ما شاهد عروج و جلو فرستادن جریانات و دارو دسته هایی هستیم که حالا مثلا اسمشون رو می ذاره ن "هویت طلب" و حالا اینها واقعا از یک مواضع ارتجاعی دفاع می کنند. ما هیچ وقت نباید با دیدن اونها خط بکشیم و یا تردید کنیم روی شعار حق ملل در تعیین سرنوشت خودتون. اون چیزی که چریک های فدایی خلق در مورد این مبارزه می گن اینه: حل مسئله ملی در ایران به نحو جدایی ناپذیری با مسئله مبارزه برای سوسیالیسم و کمونیسم و انقلاب

پرسید و صحبتی کرد که اپورتونیسیم چگونه آمد در سازمان فدایی و خودش را نشان داد و غالب شد.

چریک های فدایی خلق ایران همان جور که من توضیح دادم گفتمانی را توی این جامعه آوردند که بیک تئوری متکی بود بیک بنیادهای نظری اتکا داشت که با یک تحلیل از ساختار اقتصادی جامعه ایران بطور مشخص میگفت ما با یک جامعه تحت سلطه ای روبرو هستیم که برای اینکه این نظام حفظ شود هر رژیمی که در چهار چوب این مناسبات اقتصادی بیاد و قدرت رو بگیره مجبوره که یک دیکتاتوری بسیار خشن و قهر آمیز رو برای حفظ خودش و حفظ نظام اعمال کنه و واقعا برید یک مقداری تاریخی نگاه کنید رفقا. در تاریخ یک صد ساله ما بجز موافقی که سد دیکتاتوری حاکم بیک دلیلی یا در اثر تضادهای بین طبقه حاکم و امپریالیست ها شکافی خورده و مثلاً در دوره ای که آمدن رضاخان را برداشتند و بردند. رضا خانی که مظهر دیکتاتوری توی ان دوره بود. یا در اثر جنبش های مردمی و مثلاً در قیام ۵۶-۵۷ زمانی که اون سد دیکتاتوری شکاف خورده ما در هر جای دیگری در تاریخ این مملکت با هر رژیمی و با هر شکل سیاسی که اون رژیم آمده از اصلاح طلب بگیرید تا حزب رستاخیز شاه از کارگزاران تا خاتمی تا هر کس دیگه ای، اینها واقعا مجبور بودند و این کار را هم واقعا کردند که یک دیکتاتوری وحشتناک و خشن و قهر آمیزی (رو اعمال کنن). هر کدام هم که آمده با هر اسمی، بخاطر رشد سطح آگاهی مردم (و عوامل دیگر) از قبلی هم بیشتر مجبور بودن دیکتاتوری خشن و قهر آمیزتری رو اعمال کنن. اون نظر وقتی این را توضیح میداد میگفت خوب باید مبارزه مسلحانه کرد سد دیکتاتوری را شکاف انداخت مبارزه مسلحانه هم همانطور که گفتم مبارزه ۱۲ مرد طلایی نبود بلکه هدفش این بود که نقبی به قدرت توده ها و طبقه کارگر بزنه و شرایط تشکل اونها را بویژه طبقه کارگر را برای اعمال هژمونی اش و انجام انقلاب اجتماعی فراهم کنه. سازمان چریک های فدایی خلق ایران تا موقعی که به این نظر در درون خود معتقد بود و بهش عمل می کرد رشد کرد و وقتی که در اثر ان دیکتاتوری و ضرباتی که خورد و در اثر این که رفقای که حامل اون تئوری بودند بتدریج رفتند و خطوط دیگری، اندیشه های توده ای اوامد درون سازمان، سازمان از مسیر خودش منحرف شد و من امیدوارم اگر رفقا بیشتر می خواهند روی این موضوع سؤال و تحقیق کنند و دقیق تر بشه می توانند برونند به سخنرانی رفیق اشرف دهقانی که سه سال پیش در همین تورنتو رجوع کنید خیلی خوب در اونجا همین پروسه را توضیح داده. در اثر همین تغییر و تحولاتی و غالب شدن خط سازش کارانه و اپورتونیستی در سازمان کم کم وقتی که اون خط میاد، آدمهاش هم میان. امثال فرخ نگهدار اینها در غیبت کادر های انقلابی که همه جان باختند در مبارزه با

شاه، اینها آمدند و این سازمان را همونجور که گفتم در این بستر عینی آمدند و این سازمان رو از خط انقلابی اش منحرف کردند و این هم یک پروسه تدریجی بوده. از اون موقع به بعد اپورتونیسم این جور رسوخ پیدا کرد و در این پروسه غالب شد. اگر من اشتباه نکنم به سئوالهایی که تا الان شد پاسخ دادم.

سوال : رفیق چنگیز خوش اومدید و خسته نباشید صحبت های زیادی شد و جلسه هم مراسم است در واقع تا بحث و جدل در واقع. ولی شاید من دقیق متوجه نشدم و نمی خوام سریع قضاوت کنم یکی اینکه به نظر میرسه در رابطه با مبارزه مسلحانه وقتی که صحبت میکردید در مقابلش اصطلاح "مبارزه آرام سیاسی" را خیلی بکار میبردید چون من می فهمم و اشنایی دارم به عنوان یک کمونیست که حالا با مبارزه مسلحانه به اون معنا که شما تحلیل کردید ممکنه تا حدودی تفاوتهایی داشته باشم و مرزبندی هایی داشته باشم روی مبارزه آرام سیاسی فکر می کنم وقتی که در جنبش کمونیستی اون نقد رو دارم، بحث مبارزه طبقاتیه و مبارزه طبقاتی با مبارزه آرام سیاسی خیلی متفاوتیه. مبارزه طبقاتی خیلی همه جانبه است هم روزمره است از مبارزات خیلی روزمره طبقه کارگر و احاد مختلف جامعه ... می شود هم اعتصابه و هم اشغاله و هم میتونه مبارزه مسلحانه باشه. مبارزه مسلحانه هم در واقع بخشی از اون مبارزه طبقاتیه. نکته دیگری را که شما اشاره کردید به تشکیلات احزاب کاغذی بعد گفتید سندیکای کاغذی. به نظر من این دقیق نبود. در مورد سندیکای کاغذی شما متونید بگید سندیکای واحد مثلاً امروز رفرمیسته نتونستند کار کنند در مقابل شرایط نتونستند خودشان را سازماندهی بکنند... ولی کاغذی نبودند. در هیچ دوره هیچ کدام از تشکلات کارگری امروز از هفت تبه تا سندیکای واحد تا کمیته هماهنگی تا کمیته پیگیری تا اتحادیه آزادش هیچ کدام از اینها تشکلات کاغذی نیستند. تشکل واقعی هستند هر کدام صد تا افراد بهشون وصلند سندیکای واحد برای اینکه تشکیل بشه هشت هزار تا آدم سازماندهی کرد دوستانی که می دونن و صحبت می کنند راجع به تجاربشون می گویند چند سال این پروژه را به پیش بردند. حالا سرکوب یکی از عامل های اصلی اش بود ضمن اینکه تفکر سندیکالیستی خیلی قوی توش بود در نتیجه توی یک دوره جدا شدند و نتونستند مجمع هاشون رو بدهند و بخاطر همین هم که کاغذی نبودند، عامل سرکوب خیلی بر جسته بود. جمهوری اسلامی هم به عنوان به حکومت

سرمایه داری متوجه این مساله بود. منظورم اینه که بله احزاب که در خارج کشور تشکیل شدند کاغذی هستند یا نه. بطور واقعی احزاب سازمانده طبقه کارگر نیستند. اما سندیکای موجود و یا تشکلات موجود را میتوانیم بگوییم انواع و اقسام ضعف ها را داشتند از جمله نفوذ رفرمیست یا اکو نومیست یا هر چیز دیگه ولی بطور واقعی مبارزه طبقاتی را باید خیلی برجسته کرد در شرایط موجود ایران که متفاوت است با کشورهای دیگر چون ویژگی های سرکوب اون رو متفاوت کرده. خواستم توجه تان را به این دو نکته جلب کنم. خیلی ممنون.

سوال: سپاسگزارم خسته نباشین. من امروز خیلی هیجان زده شدم چرا این عکس ها را دیدم یاد سی و چند سال پیش افتادم یک حالت خاصی سی و چند سال گذشته من اینجا امروز حضور دارم اردوگاه سوسیالیست سقوط کرده و تعریف کار و سرمایه هم دگرگون شده. من سؤال این نیست. سؤال من این بود شما فرمودید که طبقه کارگر برای اینکه سکان انقلاب های اجتماعی را در دست بگیرد باید شرائطی رو فراهم کنه. این شرائط را دوستان پرسیدند که متوجه نشدم. آیا اگر جمهوری اسلامی در خودش اصلاحات عمیق ایجاد کند، اون شرایط اونیه؟ و یا یک حکومت سکولار و دموکرات سر کار بیاید اون شرائط فراهم میشه اینو یک خوده بیشتر توضیح بدهید. در مورد سؤال دومم اگر شرط ائتلاف پیش بیاد سازمان چریک های فدایی خلق که شما هدایتش می کنید یا درونش هستید، شرط ائتلاف چیه آیا شرائط ائتلاف را می پذیرید برای یک حکومت کارگری؟ یا حالا نمیدونم چی و نکته سوم این بود که تعریف شما از دیکتاتوری پرولتاریا چیه در شرائط کنونی در قرن ۲۱، در مورد اعدام این سؤال نیست می خوام یک توضیح کوچک بدم این چیزی که شما فرمودید جنگه. جنگ تراژدی خودش را دارد تراژدی می کشه دشمن در مقابلش چاره ای هم نداره ولی لغو اعدام به نظر من یک حرکت انسانی است. سپاسگزارم.

رفیق چنگیز قبادی فر: در کجای حرفهای من راجع به شعار لغو اعدام و صحبتی که روش کردم این بود که لغو اعدام یک حرکت انسانی نیست؟ بحث اینه که ما یک موقع یک شعار بطور کلی و تئوریک میدهیم و این شعار رو بهش معتقدیم و یک موقع هم روی شرائط تحقق عملی اون صحبت می کنیم. بحث ما روی قسمت دوم بود روی این مسئله زیاد صحبت کردم اجازه بدهید به سئوالهای دیگه بپردازیم. در مورد ائتلاف برای حکومت

بقول معروف حاصل رای ده، پانزده و یا بیست هزار کارگری که نمایندگی منو پذیرفتن باشم و بتومن نظر آنها را ببرم اینجا وقتی حتی جمع شدن ما در یک جا امکان ندارد و می ریزن و می گیرن و می زنن و می کشن و می گن نمی تونید جلسه بگذارید؛ دیگه اون سندیکا که دیگه واقعیته نداره. چیزی که من راجع به سندیکای کاغذی گفتم اینه؛ تلاش هایی شده که این سندیکاها درست بشن. همه این تلاش ها را یا در نطفه و یا در حین پیش رفتن این دیکتاتوری حاکم داغون کرده در نتیجه ما همین الان هم فاقد سندیکای واقعی در ایران هستیم. یک بحث کوچک دیگه من نمی خوام (زیاد) وارد این تیکه بشم حالا این اعلامیه هایی که هر روز یکی در میاد که طرف در زندان نماینده کارگر است و میگه نظام سرمایه داری ایران باید برود و من در زندان دارم می گم تا کارگران به حقوقشان برسند...

من نمی خوام زیاد وارد این بحث و این بازیها شم و بگیم حالا چقدر واقعیت داره یا نداره. ولی اون چیزی که به اسم سندیکا ها و تشکل های کارگری در ایران هست، (اینه که) تلاش هایی شده خیلی هم ارزشمند، اینها (حکومت) امکان عملکرد به عنوان یه سندیکای صنفی رو ازش گرفته این دیکتاتوری نمیداره جلسه بذارن مجمع عمومی اش را نمیداره تشکیل شه؛ تا یکی بیاد حرف بزنه بگه من نماینده فلان کارگر ها هستم، می گیره میندازه تو زندان . اتفاقا اگر مبارزه مسلحانه ای باشه اگر جنبش توده ای مسلحانه ای باشد مطمئن باشید اون موقع اینها نمی تونند کارگران را به این راحتی سرکوب کنند و زیر قدرت آتش اون شکل از مبارزه، اینها (سندیکاها و تشکلات کارگری) اصلا رشد می کنند بحث چریک های فدایی خلق حداقل یه قسمتش در مورد چگونگی تشکل طبقه کارگر و تسهیل شرائطش اینه. ببخشید که وقت تموم شد و من از همتون یکبار دیگه سپاسگزارم.

نشون داده که بجز در پروسه یک جنبش مسلحانه طولانی و توده ای امکان پذیر نیست. هر چقدر این جنبش مسلحانه جلو بره امکان تشکل یابی طبقه کارگر و توده ها نه اینکه کسی براشون درست کند توسط خودش بیشتر می شه و امکان تداوم رشدش هم بیشتر می شه. من یک مثال هایی زدم راجع به کردستان حتما رفقای که در کردستان بودند بطور واقعی میتوانند اون مثال ها را ببینند و مثال های دیگر بهم داریم در سایر جاها. تاکید کنم ما به هیچ وجه مخالف وجود سندیکا نیستیم اصلا این جنبش کمونیستی ما رشد بزرگی می کند اگر ما چهار تا سندیکای درست داشته باشیم حتی در این چهار چوب. یعنی سندیکایی که میتونه نمونه. این اصلا خودش نشانه رشد جنبش است و به نفع کمونیست هاست. کمونیستها برای این مبارزه می کنند. در نتیجه بحث بر سر اینه که چرا تشکل نمی شه. حالا اگر من برگردم به سوال رفیق عزیزمون اگه اشتباه نکنم، ببینید من وقتی گفتم سندیکای کاغذی منظورم این بود که سندیکایی که قدرت عملکرد واقعی ندارد. حرکت هایی که در این چندین سال گذشته شده برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری حرکت های بسیار ارزشمندی بوده و گویای سطح رشد و آگاهی طبقه کارگر ماست که تلاش کرده برای اینکه تشکل های مستقل کارگری که حقش هم هست تشکیل بده. منتها یک قدرت دیگری است که این اجازه را نمیده دونه دونه تجربه اینها (سندیکاها) رو که ما بررسی کنیم ما میبینیم که خود کارگران نماینده کارگران این جمله را می گویند ما وقتی که در محیط کارمان این عین جمله شان است "امکان نمایندگی طبقه کارگر را نداریم" خوب این چه سندیکایی یه؟ حالا هر اسمی روش بذارید. وقتی شما می خواهید بروید چک و چونه بزنن سر بهبود شرائط کار طبقه کارگر ، یا حقوق های عقب مانده، اصلا هم کاری به قدرت سیاسی نداریم؛ برید خُب باید اول یک فعالیت هایی شده باشه باید من مجموعه

کارگری اجازه بدهید به مسائل انقلاب سر جایش بپردازیم. درست است که باید هر کسی چشم انداز و دور نمای کلی داشته باشد و این در آثار چریک های فدایی خلق هم هست ولی طرح سئوالهایی نظیر این که آیا برای حکومت کارگری ای که می خواد بیاد ما شرط ائتلاف میپذیریم یا نمی پذیریم اجازه بدهید برخی از مسائل انقلاب در جریان عمل که پیش میاد، ضرورتش بروز پیدا می کنه و خودش را نشان می دهد؛ در نتیجه الزام جواب دادنش هم پیش می آید و میشه در اون موقع بهش جواب واقعی داد خوب من با یک کلمه الان بگم ما شرط ائتلاف را برای حکومت کارگری نمی پذیریم. معنی ای نداره این حرف تا اون موقعی که با اون شرائط روبرو نشیم. با چه نیروهایی؟ قراره ائتلاف کارگری بین کی و کی بشود؟ در نتیجه اجازه بدهید بجای ذهنی گری بطور واقعی برخورد کنیم و این مسائل یه حدیش به پروسه پیشرفت انقلاب بستگی دارد که حالا راه دوری تا اونجا مانده.

سوال دیگه اینکه طبقه کارگر که راجع به ایجاد شرائطی برای تشکلش صحبت شد ، آیا این منوط به اصلاحات جمهوری اسلامی و یا برقراری حکومت سکولار خواهد بود. نه در هیچ کجای بحث هایی که در اینجا شد و نه در صحبت هایی که رفقا مطرح کردند نظراتشون رو، اصولا این مسئله برجسته شد در صحبت ها که طبقه کارگر در اون شرائطی که اون مانع اصلی - یعنی همیشه طرح درست مسئله - چی جلوی تشکل طبقه کارگر را گرفته به عنوان عامل اصلی؟ مجموعه عواملی که عامل اصلیش دیکتاتوری است. در نتیجه اون دیکتاتوری را، پیشرو، سازمان انقلابی حرفه ای، حزب و یا هر چه اسمشو می گذاریم اگر هست باید تمام تلاشش را متمرکز کند موانع تشکل یابی طبقه کارگر رو در حدی که میتواند کمک کند برداشته بشه. حالا این هم در شرائط ایران اگر از من می پرسید رجوع میدهم به همه تاریخی که تا حالا داشتیم

تصحیح و پوزش

خوانندگان گرامی!

در نشریه "پیام فدایی" شماره ۱۷۷، اسفند ۱۳۹۲ در مقاله "اوکراین، گره گاه تضادهای امپریالیستی" در صفحه ۱۳ ستون سوم، پاراگراف دوم، عنوان شده که رئیس جمهور اوکراین، "ویکتور یانوکویچ" مجبور به استعفا و فرار به روسیه شد. در حالی که وی قبل از فرار به روسیه استعفا نداده بود. به این وسیله ضمن پوزش از خوانندگان پیام فدایی، اشتباه فوق را تصحیح می کنیم.

تئیدگی تجارت مواد مخدر و از صفحه ۱۹

(۴) بر اساس اظهارات متخصصین پلیس مکزیک، جدا کردن سر از اجساد، جنایت تخصصی کارتل مافیایی "زتا" است که از سربازان و افسران سابق یکی از نیروهای ویژه وابسته به ارتش گواتمالا تشکیل شده است. این نیروی ویژه ارتش گواتمالا "کابیلز" (Kaibiles) نام داشت که مشهور به تبحر در اعمال وحشیگری و قساوت های حیوانی (شبیه به ساواک شاه و سپاه پاسداران جمهوری اسلامی) هستند. تخصص جنایتکارانه این نیروی ویژه در طی بیش از ۱۰ سال شکنجه مخالفین در جنگ داخلی آن کشور به دست آمده است. قطعه قطعه کردن افراد در حالی که هنوز زنده بوده اند، یکی از شکنجه هایی بوده که در مورد زندانیان سیاسی گواتمالا توسط شکنجه گران این نیروی ویژه انجام می شده، که اکنون در کارتل های مواد مخدر نیز به کار گرفته می شود.

(۵) (Wachovia Bank)

(۶) Wells Fargo Bank

(۷) "prison-industrial" complex زندان هایی هستند که توسط سرمایه داران به شکل مجتمع های صنعتی درآمد اند و در آنها از نیروی کار در واقع مجانی زندانی ها برای تولید بسیاری از کالاهای مصرفی استفاده می شود.

حسینعلی خان به پشتیبانی نظامیان و قوای ارتجاعی جلوی قاسم را گرفت. مردم اردلان به طرفداری از قاسم علیه نیروی ارتجاع وارد نبرد شدند و برآنها پیروز گردیدند و تک تک دشمنان به جز حسینعلی خان را - که از طریق جوی اژدها رخی، از وسط آب به مهروان به نزد میرزا حبیب شخص اول محل گریخته بود - به قتل رسانیدند. قوای نظامی مجبور به عقب نشینی شد ولی در جریان یورش مجدد دشمن بود که قاسم شکست خورد. حسینعلی خان به اردلان برگشت و به قتل عام مردم پرداخت. علیرغم این یورش دشمن، مردم از برجها پایین نیامدند و در برابر قوای دشمن مقاومت کردند. در اوایل زمستان بود که قاسم فرمان عقب نشینی داد و با عده ای از هواخواهان و سران جنبش به کوهها پناه برد. مردم تسلیم شدند. رفقاییش که بعدها از زندان درآمدند می گفتند که قاسم به ما گفته بود اگر زیاد مقاومت کنیم مردم ده را از دم تیغ خواهند گذراند چراکه ما هنوز آلات قتاله آنها را در اختیار نداریم.

پس از شکست اردلان، قاسم مدتها از گردنه ها و کوهها پایین نیامد و به جنگ و گریز با دولتیان ادامه داد تا اینکه نیروی ارتجاع بر اثر خیانت زنی مخفی گاه آنان را پیدا کرد. قاسم و چهارده تن از یارانش را در غاری غافلگیر ساخت و وحشیانه آنان را از دم تیغ گذراند؛ و چند روز اجسادشان را بر بالای شتر در دهات و شهرها گرداند. در سال ۱۳۲۵ جسد قاسم را از مقبره اش در باغ قاسم در سراب - که توسط خلق ایجاد شده بود - درآوردند و استخوانهایش را گلوله باران کردند.

قاسم به قول همه کسانی که او را دیده اند و حتی به اعتراف دشمنانش جوانمرد و مردم دوست بود. خیلی ها می ترسیدند که قاسم آنها را بکشد ولی قاسم برایشان پیغام می فرستاد اگر قصد کشتن ترا داشتیم در فلان جا که من کنار سنگی خوابیده بودم و تو مشغول شکار بودی می کشتیم. من قصد کشتن تو را ندارم زیرا که زیان تو متوجه منست نه مردم.

قاسم یکی از رهبران توده مردم آذربایجان بود که پس از جنگ جهانی اول برای عملگی به منظور گذراندن زندگی به آذربایجان شمالی کوچ کرد. قبل از جنگ دوم جهانی به وطن بازگشت و بلافاصله به زندان افتاد. پس از رهائی از زندان بود که جنبش دهقانی صوما را بنانهاد که با کشته شدنش در دیماه ۱۳۲۲ پایان یافت.

قاسم قامتی کوتاه و خشن داشت. خودش رعیت بود و در میان مردم می زیست. با ستمگران و کسانی که به نوامیس مردم تجاوز می کردند درمی افتاد و چندتن از آنها را به سزای اعمال خود رسانید. عاشق ها (۱) و خوانندگان دوره گرد پس از مرگش حسرت مردم را در ترانه ها و آهنگهایی که برای او ویارانش ساختند

جنبش دهقانی

صومالی قاسم "آذربایجان"

سند زیر یکی از نوشته های اواخر دهه چهل چریکهای فدائی خلق ایران می باشد که در باره یکی از جنبشهای توده ای در اوایل دهه ۳۰ در آذربایجان است. این نوشته از زمره اسنادی ست که نه تنها گوشه ای از واقعیت و فعالیتهای آن رفقا و سازمان کمونیستی ای که بنیان نهادند را بازگو می کند، بلکه درجه بالای دانش مارکسیستی آن رفقا در آن شرایط و این که تا چه حد در عمق مسایل جامعه خود به منظور درس گیری از آنها کنکاش می کرده اند را بروشنی منعکس می کند.

این راه گذاشت. پس از برافتادن جنبش، کتابخانه و دارائی اش را غارت کردند. به روایت میرزا غلام آخوند دهکده صوما، او یک اتاق کتاب داشت که بیشتر آنها خطی بود و در جای دیگری پیدا نمی شد. او با تمام علوم آشنائی داشت. همه از او حساب می بردند، و خلق به مصاحبتش رغبتی خاص نشان می داد، و در وصف او ضرب المثل هایی ساخته شده است. پس از اینکه عمال دولتی داروندارش را غارت کردند پی چیز ماند، و مردم ده، تا زمانیکه به قتل رسید، در امر تحصیل معاش کمکش کردند.

حلمی و دیبا که مامور سرکوبی قوای شورشی بودند وقتیکه وارد ولایات شدند از طرف اربابان مورد پیشواز قرار گرفتند و میرزا یوسف را با غل و زنجیر به زندانشان بردند. ماموران میرزایوسف را از مردم جدا کرده و او را به "دیک باشی" در بیرون صوما بردند و با ۱۴ گلوله به حیاتش پایان دادند. عصر که خواستند جنازه اش را دفن کنند مردم دادوبیداد راه انداخته و به طرف ماموران شلیک کردند، ولی کاری از پیش نرفت.

میرزا یوسف آخوندی عالم و دانشمند بود. از شاگردانش مرحوم حسن آقا قاسمی و میرزا غلام صومعه ای مدتها در خلق نفوذ داشتند. در سال ۱۳۲۴ وقتیکه به دستور سران جنبش کارگری قبرش را کندند تا جنازه اش را درآورده و در پل تازه ساز قاسم در سراب دفن کنند، جنازه سرجایش نبود.

غیر از میرزا یوسف، اهل گلوچه ده، شیرزاد از تلخاب و نوروزعلی از سران جنبش و یاران قاسم خان به شمار می روند. نوروزعلی برادر بایرام فرزند حاج محمدحسن و مادرش دختر ایلانی بود. پدرش مردم را اذیت می کرد و می چاپید، نوروزعلی از او منزجر بود و به همین سبب، هم دست قاسم شد.

بزرگترین حادثه قیام دهقانی قاسم جنگ اردلان بود. قاسم در این جنگ نوروزعلی را در مرکز تشکیلات در صوما گذاشت و خود همراه هزار سوار به اردلان رفت. در اینجا

در پاییز ۱۳۲۰ جنبش دهقانی در پهنه آلان بیروغوش آذربایجان آغاز شد و دو سال ادامه یافت که به جنبش صومالی معروف شده است. هسته جنبش دهکده صوما زادگاه قاسم رهبر قیام بوده است. قاسم به روایت پیرمردان محل مدت دو سال با دولت مرکزی و زمینداران جنگید. هر نقطه را که از دست آنها خارج می ساخت بلافاصله حکومت ملی برقرار می کرد و مالکان بیرحم و ستمگر محلی را به طرز عبرت آمیزی می کشت.

او در آغاز نهضت با دستیاری "ممی"، "نوروز"، "شیرزاد" و "مهدی" - سران نهضت که در طی قیام به طرز فجیعی کشته شدند- زمینداران بزرگ آن پهنه نظیر حاج میرقوام و میرعبدالله در دهکده "فرلجه"، حسن بیک در "بیرغوش"، قدرت خان در "اجیراوا" را به قتل رسانید و زمینهایشان را میان دهقانان تقسیم کرد، و در هر محل تشکیلات حکومت خود را دایر ساخت و مردم را بدور خود جمع کرد. وی پس از پیروزی، تفنگهای فراوان را میان خلق تقسیم کرد و آنها را برای جنگ اردلان - مرکز استقرار قوای دولتی زمینداران بزرگ آن منطقه - آماده ساخت.

قاسم در آغاز جنبش جز هفت هشت نفر هواخواه نداشت ولی به تدریج صدها نفر دورش جمع شدند، چنانکه در جنگ اردلان نزدیک هزار نفر سپاهی داشت.

"میرزا یوسف" آخوند زیرک و فهیم ودلاور، دربرانگیختن مردم بر ضد صاحبان زمین و صنایع و نظامیان سهم بزرگی داشت. به روایت پیرمردان محل، نطق گویا و نافذ او کمک شایانی به نهضت کرد. خانه "میرزا یوسف" پسر خلیل و "سایاد خانم" محل تشکیلات هواخواهان قاسم و اجتماع سران جنبش بود.

میرزا یوسف قبل از پیوستن به جنبش در دهات "دمیرچی" درس می داد. او چندسال پیش از آغاز جنبش به "صوما" آمده و مکتبی در اینجا باز کرد. هنگامیکه قاسم در جریان حمله متفقین به ایران از زندان فرار کرد و قیام دهقانی خود را بنا نهاد، میرزا یوسف ثروت و استعدادش را در

من از گلستان جوابش می دهم که عاقبت گرگ زاده گرگ می شود. او خیال می کند که من بیسواد هستم ولی من می گویم: تدریس کردن گلستان مهم نیست، فهمیدن آن مهم است.

من در قاراباغ دیدم که همه مردم از پیرو جوان و زن و مرد در عرض یک ماه باسواد شدند ولی تو به اینها بیست سال گلستان گفته ای و هنوز حرف زدن خود را بلد نیستند.

اگر تفنگ من یک خون ناحق بریزد او را می شکم. پشت سرمن می گویند که قاسم بیدین شده است و اولاد پیغمبر را می کشد. به آنها بگوئید اگر منظور شما میرقوام است، پیغمبر از چنین اولادی ننگ دارد و به من توی خواب دستور داده شده که او را بکشم. اگر بخواهید از روی قران جوابتان را می دهم.

من از میان مردم بی سروپا برخاسته ام و تا آخر عمر با آنها خواهم بود.

صوما را به چنلی بدل خواهم کرد که پشت خان ها و بیک ها را بلرزاند وامنیه ها را زهره ترک کند.

من اسکندر نیستم که از ظلما ت باج بگیرم. من شاه اسماعیلیم که به ترکی شعر می گویم و همراه قزلباشها در چالدران شمشیر می زنم.

ای رعیت! ممی، نوروز، میرزا یوسف و یار شما(قاسم) زبان شما هستند. ممکن است روزی دشمن اسم مرا شرور بگذارد، ولی بگوئید بینم کی شرور است؟ من یا سید لر(۲)

مردم به بیروغوش بریزید و اموال حسن بیک را غارت کنید، من می گویم که مال خود شماست. ریزه های بدنش را هم که با خنجر بریده ام کباب کنید و بخورید، من می گویم که گوشت و خون خود شماست.

قیام دهقانی قاسم در بیداری مردم آذربایجان و تشکل نهضت های رهائی بخش سهم بزرگ و بسزائی دارد و شایسته تحقیق و بررسی مفصل است. نوشته کوتاه فوق مدخلی خواهد بود برای این بررسی.

از نوشته های اواخر دهه ۴۰ چریکهای فدائی خلق

(۱): "عاشق ها" خوانندگان و نوازندگان توده ای و دوره کردند که ترانه ها و آوازهای فلکلوریک را برای خلق می خوانند.

(۲): سید لر از زمینداران بزرگ منطقه بود.

قاسم یکی از رهبران توده مردم آذربایجان بود که پس از جنگ جهانی اول برای عملگی به منظور گذراندن زندگی به آذربایجان شمالی کوچ کرد. قبل از جنگ دوم جهانی به وطن بازگشت و بلافاصله به زندان افتاد. پس از رهائی از زندان بود که جنبش دهقانی صوما را بنانهاد که با کشته شدنش در دیماه ۱۳۲۳ پایان یافت. قاسم قامتی کوتاه و خشن داشت. خودش رعیت بود و در میان مردم می زیست. با ستمگران و کسانی که به نوامیس مردم تجاوز می کردند درمی افتاد و چندتن از آنها را به سزای اعمال خود رسانید. عاشق ها و خوانندگان دوره گرد پس از مرگش حسرت مردم را در ترانه ها و آهنگهایی که برای او وپارانش ساختند بیان میکردند و نامش را به سرزبانها انداختند.

قاسم بی تو نمی شود

وقتی که قاسم کشته شد شصت سال از عمرش می گذشت و از خود دو پسر به جا گذاشت که تا سالهای پیش عملگی می کردند و یکی از آنها گویا در گنبد قابوس.

پس از یورش نیروی ارتجاع چندتن از هواداران قاسم به کوههای صعب العبور پهنه آلان بیروغوش پناه بردند و سالها در آنجا گمنام زیستند. اکنون در حوالی این کوهستان دهکده ای وجود دارد با کمتر از ده خانوار بنام "قاسم کنده" (ده قاسم) که با کوره راهی چندساعته بر سینه کوهها به پهنه می پیوندند.

پیرمردان پهنه، خاطرات و سخنان بسیاری از قاسم بیاد دارند و آنچه در زیر نقل می شود نمونه هائست از آن:

در قاراباغ دیدم وقتی که زمینداران کشته شدند نزاع مسلمان و ارمنی هم منتفی شد.

به حسینعلی خان بگوئید که تا دو روز دیگر می اییم به مهروان تا انتقام زنان و فرزندانمان را از او بگیریم. اگر ما "ازدهای ارخی" را نساخته بودیم او قادر نمی شد که از راه آن فرار کند. او پس از کشته شدن در زمینهای ما دفن خواهد شد، مرده و زنده اش مدیون ما بی سروپاهاست. آنها خیال می کنند که من به خاطر مال و ثروت دنیا با آنها می جنگم و پیغام می فرستند که در خونخواری خود مرا شریک سازند غافل از اینکه تا رعیت آنها را تکه تکه نکند برجای نخواهد نشست.

وقتی دو دختر و پسر رعیت را می بینم که آزادانه عشق بازی می کنند غمی بزرگتر بر دلم می نشیند که چرا تاکنون نتوانسته بودند آزاد باشند.

میرزا یوسف می گوید هریک از دشمنان ما که تسلیم شد و اطاعت کرد او را مورد عفو قرار داده و او را وارد تشکیلات خود کنیم.

بیان میکردند و نامش را به سرزبانها انداختند. ترجمه یکی از این ترانه ها چنین است:

ای سبزگون که لکه های سپید چون سکه داری

در چمنزاری سرسبز با قاسم انجمن کن و بیاد آر که ما را برده ساخته اند

بی قاسم نمی شود

بی قاسم نمی شود

قاسم بی تو نمی شود

بامدادن برکوههای بلند صعود کردم بانوده و حسرت برباغچه های پریشان نظر کردم

مرا به دشمنان فروخته اند و من برده گشته ام

بی قاسم نمی شود

بی قاسم نمی شود

قاسم بی تو نمی شود

من دیگر چگونه با تو نردعشق ببارم ای دختر بیا برسینه من درد بزرگی خانه کرده است

به سالیان دراز نهالی کاشتم که به دست پائیز سپرده شد

بی قاسم نمی شود

بی قاسم نمی شود

قاسم بی تو نمی شود

قاسم وقتی در کوه بود مردم برایش غذا و آذوقه می بردند و از تنور خانه ها چند نقب به بیرون دهکده ها زده بودند که شیها قاسم راه مخفیانه داشته باشد. آثار بعضی از این نقبها هنوز هم در دهکده "جمال آوا" برجاست.

برخانه ات نقب زدم تا دور از چشم اغیار باتو باشم

من فدای بال تیزروی تفنگت گردم

نقب ترا دشمنان داغان کرده اند، وای

بی قاسم نمی شود

بی قاسم نمی شود

قاسم بی تو نمی شود

وقتی قوای نظامی صوما- مرکز تشکیلات- را تصرف کردند "رسیدگی به شکایات" و تفرقه اندازی بین مردم آغاز شد.

باغچه های من پژمردند و به خزان گرائیدند زاغ ها از بلبل ها شاکی اند

ناجوانمردان به بهانه شکایت ترا به پای داربردند

بی قاسم نمی شود

بی قاسم نمی شود

قاسم بی تو نمی شود

تو فقط به خاطر فقرا زیستی ای جوانمرد جان خود را در راه مافدا کردی فخر بر تو

کاش در آن ساعت خونین من در ساتانلی داغ بودم

بی قاسم نمی شود

بی قاسم نمی شود

تحقیر زحمتکشان، در خدمت تحکیم سلطه ارتجاع است!

شوند اگر فرصت کنند همین اعدام کنندگان را به سزای اعمال خود می‌رسانند. همان طور که گاه پیش آمده که بر اثر هجوم آن‌ها، زندانی اعدامی از مرگ گریخته است. بدون این که بخواهیم سر سوزنی فرهنگ نادرست و عقب مانده حاکم بر جامعه را انکار و یا توجیه کنیم اما باید دانست که فرهنگ هر جامعه‌ای را طبقه حاکم و قدرت دولتی حاکم شکل می‌دهد. بنابراین اگر جریانی باید شمرده شود این نه مردم بلکه سردمداران رژیم می‌باشند که چنین فرهنگ سفاکانه‌ای را ساخته و با سرنیزه به حفاظت از آن نشسته‌اند. از سوی دیگر باید به یاد آوریم که تمام آزادیخواهان و انقلابیونی که جان خود را در راه آزادی و سوسیالیسم فدا کردند از میان توده‌ها و زحمتکشانی که همواره مورد ظلم و آزار و تحقیر رژیم‌های جنایتکار واقع می‌شوند، برخاسته بودند.

اتفاقاً برخلاف تبلیغاتی که توده‌های مردم را فاقد احساس قلمداد می‌کند، در حقیقت باید این حاکمان را فاقد هرگونه احساسات انسانی دانست. چنین رژیمی که فقط با طرح سؤال "آیا نماز می‌خوانی" و در مقابل جواب قاطعانه "نه"، هزاران آزادیخواه و انقلابی را در فاصله کوتاهی اعدام کرد را باید وحشی و عاری از هرگونه درک انسانی دانست. روی این نکته هم باید تاکید کرد که توحش حاکمان جمهوری اسلامی نه نتیجه بیماری و دیوانگی آنان بلکه الزام حفظ نظام سرمایه‌داری حاکم می‌باشد، چرا که بدون آن توحش، انباشت سرمایه و حفظ این انباشت عملی نخواهد بود. این رژیم در حفظ این وضعیت است که در جهات مختلف تلاش می‌کند و در پی حفظ استثمار و غارت کنونی است که از بیهودگی هر نوع مبارزه‌ای دم زده و ضرورت هر نوع مبارزه‌ای را انکار می‌کند. رژیم تنها زمانی که می‌بیند سلطه‌اش در خطر است در صورت لزوم و اجبار، به تغییر مهره‌هایی تن می‌دهد و البته با فریب کاری این امر را هم به حساب خواست خود توده‌ها می‌گذارد.

رفع ستم‌های سیاسی و اقتصادی کنونی که با تبلیغات مبتنی بر تحقیر توده‌ها همراه است در گرو یک تغییر بنیادین و یا به عبارت دیگر در گرو انقلاب است. اگر سرنوشت انقلاب به سقوط سرمایه‌داری و سرمایه‌داران وابسته است، و اگر رژیم حافظ سرمایه‌داران با ددمنشی تمام هر صدای اعتراض را در گلو خفه ساخته و به این طریق ضرورت و شرایط مبارزه قهرآمیز را بوجود آورده است پس باید دانست و این دانسته را فریاد زد که هیچ شیوه مبارزه‌ای غیر از مبارزه قهرآمیز، مردم ما را به مطالبات شان که در رأس آن‌ها سرنگونی جمهوری اسلامی قرار دارد، نمی‌رساند. این واقعیت را شرایط عینی انقلاب و ضرورت انقلاب در مقابل همگان قرار داده است.

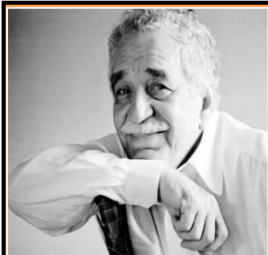
عبداله باوی

آوریل ۲۰۱۴

اکنون کارگران و زحمتکشان ایران از نظر سیاسی و اقتصادی دوران بسیار دشواری را می‌گذرانند. سال‌هاست که جهت استثمار و غارت هرچه بیشتر آن‌ها، رژیم از نظر سیاسی آن‌ها را از هر حقوقی محروم کرده و هر از گاهی قانونی در جهت هرچه بیشتر در اسارت نگهداشتن آن‌ها تصویب می‌کند. همان طور که می‌دانیم سرکوب هر چه وحشیانه‌تر مبارزات توده‌ها برای تحقق خواسته‌های خود، عمده‌ترین ابزار و شیوه رژیم جمهوری اسلامی می‌باشد. اما این رژیم برای این منظور تنها از ماشین سرکوب خود استفاده نمی‌کند بلکه فریب توده‌ها را نیز با شدت تمام جهت کنترل توده‌ها و عقب نگهداشتن آن‌ها به کار می‌گیرد. این رژیم خودفروختگان و فرومایگانی دارد که کاملاً در خدمت‌اش بوده و از طریق قلم نیز به گونه‌های مختلف به تبلیغات فریبکارانه دست می‌زنند. آن‌ها در تبلیغات خود وضعیت موجود را همیشگی و ثابت توصیف کرده و به شیوه‌های مختلف هر نوع مبارزه‌ای را بی‌ثمر و بی‌نتیجه تعریف می‌کنند. مرتجعین، در هراس از طغیان خشم کارگران و زحمتکشان، آن‌ها را موجوداتی توصیف می‌کنند که گویا هرگونه تلاش‌شان برای رهایی تلاشی عبث و بیهوده خواهد بود. در این تبلیغات سعی می‌شود با برجسته کردن شرکت عده‌ای در صفوف نماز جمعه‌های رژیم اکثریت مردم را مذهبی و آن هم مذهبی معتقد به جمهوری اسلامی جا بزنند. یا آن‌ها را در صف به اصطلاح سبد کالا و خرید مایحتاج‌شان نشان می‌دهند تا قدرت دولت در تصمیم بر زندگی آن‌ها را نشان داده و آن‌ها را تحقیر کنند. از همه فاجعه آمیزتر، آن‌ها را در تجمع برای نمایش اعدام قربانیان نظام نشان می‌دهند که تجمع کرده و گویا بدون بروز احساسی به اعدام جوانان نظاره می‌کنند، تا بتوانند آن‌ها را از نظر فرهنگی عقب افتاده و از نظر انسانی فاقد هر نوع احساسی جلوه دهند.

چنین تبلیغاتی که البته هدفی ارتجاعی دارد حتی روی برخی روشنفکران اثر گذاشته و آن‌ها را از تداوم مبارزه ناامید کرده است تا جایی که در برابر جنایات جمهوری اسلامی برخوردی نظاره گرانه داشته و باور به تقدیر را اختیار کرده‌اند. چنین روشنفکرانی به این واقعیت توجه ندارند که همین توده‌هایی که آن‌ها را با نشان دادن در صف‌های مختلف مورد تحقیر قرار می‌دهند همان‌هایی هستند که به صورت میلیونی به میان‌ها و خیابان‌ها آمده و با شعارها و مبارزه خود رژیم خودکامه شاه را از پای انداختند، این توده‌ها همان‌هایی هستند که رژیم جمهوری اسلامی به غیر از ارتش، صدها هزار پاسدار و بسیجی را جهت کنترل‌شان به خدمت خود گرفته و ماشین تبلیغاتی عظیمی جهت تحمیل آن‌ها برآه انداخته است. این افراد که خود تحت تأثیر تبلیغات فریبکارانه ارتجاع نظر منفی نسبت به توده‌های مردم پیدا کرده‌اند در نظر نمی‌گیرند که این توده‌هایی که در میدان‌های اعدام جمع می‌

به یاد "گابریل گارسیا مارکز" !



روز پنجشنبه ۲۸ فروردین ۱۳۹۲، "گابریل گارسیا مارکز" یکی از مشهورترین نویسندگان مردمی و آزادیخواه آمریکای لاتین و جهان در سن ۸۷ سالگی پس از چند سال جدال با بیماری سرطان و آلزایمر در خانه درگذشت. گارسیا که در یک خانواده فقیر و زحمتکش کلمبیایی به دنیا آمده بود، با درد و رنج انسانهای زحمتکش آشنا و مانوس بود و به همین خاطر در نوشته‌هایش از شرایط زندگی و آمل و آرزوهای زحمتکشان الهام می‌گرفت. یکی از آثار او رمان "صد سال تنهایی" ست که فروش میلیون‌ها نسخه از آن در همان زمان انتشارش در عرض مدت کوتاهی در سراسر جهان به زبانهای مختلف، وسعت تأثیر کلام و قلم وی به عنوان یک نویسنده مردمی و چپ را به منصفه ظهور رسانید. این رمان در سال ۱۳۵۴ بزبان فارسی

نیز ترجمه و در ایران پچاپ رسید که با استقبال وسیع جوانان روشنفکر روبرو شده و نام گارسیا مارکز را به عنوان یک نویسنده رئالیست وسیعاً در جامعه ما مطرح نمود. شهرت مردمی این نویسنده سرانجام باعث شد که در سال ۱۹۸۲ جایزه نوبل ادبی به وی داده شود. گارسیا مارکز به دلیل افکار و نوشته‌های آزادیخواهانه‌اش توسط دولت کلمبیا تحت تعقیب قرار گرفت و تبعید شد و در سال ۱۹۸۶ دولت دیکتاتوری پینوشه نیز هزاران جلد از کتاب‌های او را در آتش سوزاند. دولت آمریکا نیز تا مدت‌ها به مارکز اجازه ورود به خاک خود را نمی‌داد. به همین دلیل وی که همیشه از مبارزات مردم تحت ستم بر علیه ظلم و زور دفاع می‌کرد سالیان سال مجبور به زندگی در مکزیک گشت، جایی که تا آخر عمر تمام زندگی و فعالیت‌های او توسط دستگاه‌های امنیتی دولت مکزیک و شرکا تحت نظر بود. گارسیا در آثار خود از جمله می‌نویسد "اگر تکه‌ای زندگی می‌داشتم، نمی‌گذاشتم حتی یک روز از آن سیری شود بی‌آن که به مردمانی که دوستشان دارم، نگویم که "عاشق‌تان هستم"! مرگ گارسیا مارکز با تأثیر افکار عمومی آزادیخواه جهان روبرو شد و با توجه به محبوبیت او در میان مردم، بیشک خاطره او به عنوان نویسنده‌ای مردمی در یاد‌ها زنده خواهد ماند.

چریکهای فدائی خلق و بختک حزب توده خائن

(ادامه از صفحه آخر)

بی‌بی‌سی زیر نام "بررسی کارنامه حزب توده ایران" در دسترس است. هر چند که جریان سیاسی‌ای که امروز به نام حزب توده شناخته می‌شود در شرایط کنونی کمترین وزنه سیاسی را داراست، اما از آنجا که نام حزب توده اساساً با یک دوره از تاریخ مبارزاتی مردم ایران در دهه بیست و اوایل دهه سی در ایران گره خورده است همواره در ارتباط با این نام، چه در جهت تحریف و قلب واقعیت‌های مبارزاتی آن دوره و چه به منظور تجربه اندوزی از گذشته برای ساختن آینده، تلاش‌هایی صورت می‌گیرد. این امر مسلماً در مورد مطالب اخیراً منتشر شده در بی‌بی‌سی نیز صادق است. در باره آن مطالب از زاویه‌ای می‌توان گفت که در حالی که کم و بیش اطلاعات درستی در میان آنها وجود دارد ولی تا جایی که به موضوع نقد و بررسی و تحلیل واقعیت حزب توده در گذشته یا در حال حاضر بر می‌گردد، برخورد در این نوشته‌ها در مجموع سطحی و ژورنالیستی است و از حد موضع گیری بر له و علیه حزب توده فراتر نرفته است. همچنین دیده می‌شود که در طی مطالب منتشر شده دست به تلاش مجددی زده شده تا همچون گذشته (به طور برجسته قبل از آغاز مبارزه چریکهای فدائی خلق) کمونیسم و کمونیست‌ها در ایران با توسل به رسوائی‌ها و ننگ‌ها و خیانت‌های حزب توده مورد تبلیغات منفی قرار گرفته و کوبیده شوند. علاوه بر اینها، یک ایراد اصلی در مطالب مورد بحث، قاطی کردن مرز بین حزب توده دهه بیست و سال‌های اول دهه سی با حزب توده تغییر ماهیت داده بعدی می‌باشد؛ به گونه‌ای که آن حزب توده که در میان نیروهای مردمی جا داشت با حزب توده کنونی که دارای ماهیت ارتجاعی و ضد خلقی است صرفاً به خاطر داشتن یک اسم واحد یکی گرفته شده است. مسلم است که این نوع برخورد با وقایع تاریخی و عدم تفکیک پدیده‌های مشخص با ماهیت‌های متفاوت و متضاد از یکدیگر- هر چند آنها دارای یک اسم واحد بوده باشند- در فهم درست واقعیت‌های تاریخی اخلال ایجاد نموده و مانع از درک درست و علمی وقایع و تجزیه و تحلیل آنها و اخذ تجربه برای پیشبرد مبارزات کنونی و آینده می‌گردد. اهمیت این امر به خصوص در آنجاست که در سالهای اخیر نشانه‌های روشنی از گرایش نسل جوان مبارز امروز ایران به کنکاش در تاریخ مبارزاتی نسل پیش از خود به منظور تجربه اندوزی از آن بروز یافته و به سرعت در حال گسترش است و لذا بسیار ضروری است که هم اطلاعات درست از گذشته در اختیار این نسل قرار داده شود و هم کوشش شود با تجزیه و تحلیل علمی و مارکسیستی مسایل تاریخی، نسل جوان مبارز ایران را در پیشبرد مبارزات خود در جهت رهایی مردم ایران از زیر سلطه دشمنانشان (امپریالیست‌ها و رژیم جمهوری اسلامی) یاری رساند.

نگارنده این سطور که در دهه چهل خود شاهد تاثیرات مخرب خیانت و رسوائی‌های حزب توده در میان مردم بوده و همچنین بر زمینه تلاش‌هایی که منجر به تشکیل چریکهای فدائی خلق شد در جریان برخورد انتقادی به گذشته حزب توده توسط کمونیست‌های فدائی (در جهت از میان برداشتن بختک حزب توده از سر راه جنبش) قرار داشته، وظیفه بازگوئی مهمترین مسایل و نکات برجسته تاریخی در ارتباط با حزب توده، شکل گیری جنبش نوین کمونیستی و کمونیست‌های فدائی و تجزیه و تحلیل آنها را درمقابل خود می‌بیند- که امید است نوشته زیر ضمن انجام این وظیفه در خدمت روشن کردن نقض‌های عمده مطالب اخیراً منتشر شده در مورد حزب توده نیز قرار گیرد.

(ادامه دارد)

جلوگیری نمود و - با اهمیتی کاملاً حیاتی - نه امکان داشت با وجود این سد نکبت، اعتماد از بین رفته توده‌ها نسبت به نیروهای روشنفکر را به آن‌ها برگرداند و جدائی غم انگیز بین توده و پیشاهنگان انقلابی را به پیوند مبارزاتی تبدیل نمود - تا از این طریق بتوان به پیشرفت مبارزات توده‌های در بند ایران و به حرکت تاریخ به جلو یاری رساند. در دهه چهل پاسخگوئی به چنین معضلی، تنها از عهده جوانان واقعاً کمونیستی ساخته بود که از هر نظر برای انجام چنان وظیفه سنگین و خطیری آمادگی داشتند." (صفحه ۷۶)

آشکار کردن این واقعیت که حزب توده هیچوقت حزب طبقه کارگر ایران نبود و "فقط کاریکاتوری بود از یک حزب مارکسیست - لنینیست" از خلال اسنادی که در این کتاب در اختیار خواننده قرار داده شده و تشریح روندهای تاریخی معینی تا شکل گیری چریکهای فدائی خلق، در کتاب حاضر دارای اهمیت تاریخی است. به خصوص درک این واقعیت که "مرزبندی قاطع با حزب توده یکی از پارامترهای اساسی در شکل گیری چریکهای فدائی خلق بود" به صورت کاملاً واضح و قاطع راه را بر تحریف واقعیت چریکهای فدائی خلق و زمان و چگونگی شکل گیری آن‌ها می‌بندد. بر این اساس در کتاب "چریکهای فدائی خلق و بختک حزب توده خائن" به طور مشخص به یک تحریف بزرگ در این رابطه که بعد از قیام بهمن توسط سکانداران "سازمان چریکهای فدائی خلق" در جنبش رواج یافت و گروه رفیق جزنی را جزء چریکهای فدائی خلق عنوان کرد، برخورد شده است. در این کتاب این واقعیت آشکار شده است که "نظری که حزب توده را با همه سازشکاری‌ها، خیانت‌ها و فساد در روابط درونی اش هنوز حزب طبقه کارگر که گویا دچار انحراف شده بوده قلمداد می‌کرد نمی‌توانست هیچگونه سختی با چریکهای فدائی خلق و تئوری ظفرنمون آن‌ها داشته باشد" و در همین رابطه مغایرت نظرات رفیق جزنی با نظرات چریکهای فدائی خلق نشان داده شده است.

در بخش‌های آخر کتاب به ورود نظرات رفیق جزنی در اواخر سال ۱۳۵۳ به سازمان اشاره شده و ضمن توضیح اثرات منفی این امر، از تبدیل شدن سازمان کمونیستی چریکهای فدائی خلق به یک سازمان خرده بورژوائی در دوره بعد از قیام سخن رفته است. سپس بخشی نیز به دلایل اعلام موجودیت مجدد "چریکهای فدائی خلق" در خرداد سال ۱۳۵۸ و مرزبندی این تشکیلات با تشکیلاتی که نام "سازمان چریکهای فدائی خلق ایران" را با خود یدک می‌کشید، اختصاص یافته است. در بخش پایانی کتاب اسنادی منتشر شده اند که مطالعه هر یک از آن‌ها به درک هر چه بیشتر این کتاب کمک می‌کنند.

در یک کلام باید گفت که "چریکهای فدایی خلق و بختک حزب توده خائن" با کنکاش و بررسی عینی - و نه ذهنی و خودساخته - از روندهای واقعی در یک فصل مهم از تاریخ مردم ما، سند ارزشمندی را در اختیار نسل جوان و روشنفکران انقلابی گذاشته است، در اختیار مبارزینی که در پی آموختن از گذشته برای استفاده و به کارگیری عملی تجارب آن برای ساختن فردای روشن می‌باشند.

سر سخن

امسال ناگهان حجم وسیعی از مطالب مختلف در مورد حزب توده تحت عنوان هفتادمین سالگرد تأسیس آن حزب منتشر شدند که مجموعه‌ای از آنها هم اکنون در صفحه ویژه سایت فارسی

در هم تنیدگی تجارت مرگ آفرین مواد مخدر با منافع قدرتهای امپریالیستی

سی.آی.ا. گفته شده که معاملات آنها با مافیای مواد مخدر و بخصوص با کارتل "سینالوا" برای دستیابی دولت آمریکا به منافع و اهداف ژئوپولیتیک خود در منطقه بسیار مفید بوده است. به عنوان مثال می توان به اظهارات "زانت ناپولیتانو" وزیر امنیت ملی آمریکا در سفر سه روزه او به مکزیک و چند کشور آمریکای مرکزی در فوریه ۲۰۱۲ اشاره کرد. (۲) او در یک مصاحبه مطبوعاتی در آن سفر گفت که دولت آمریکا از تاکتیک های جاسوسی و نظامی که تاکنون در به اصطلاح "مبارزه با تروریسم" به کار گرفته، در مقابله با تجارت مواد مخدر نیز استفاده خواهد کرد. او در پاسخ به پرسش های خبرنگاران در رابطه با برنامه دولت آمریکا برای دستگیری "الچاپو"، با تشبیه او به "بن لادن" (که ادعا شد طی یک عملیات ویژه نظامی-جاسوسی آمریکا در ماه مه ۲۰۱۲ در پاکستان ترور شده) گفت که "با این که ۱۰ سال طول کشید تا توانستیم بن لادن را پیدا کنیم، بالاخره پیدایش کردیم و می دانید که در آنجا چه اتفاقی افتاد. منظورم این نیست که همان اتفاق برای "الچاپو" خواهد افتاد. منظورم این است که وقتی پای خطاکاران در میان است، ما خیلی سمج هستیم." این گونه اظهارات مقامات آمریکایی درواقع به این معنا است که دولت آمریکا ارتکاب به هر گونه عمل تروریستی و تبهکارانه در داخل خاک دیگر کشورها را حق مسلم خود می داند.

دولت دست راستی مکزیک نیز با پذیرش رسمی استراتژی نظامی دولت آمریکا (تحت عنوان "جنگ با تجارت مواد مخدر") در سال ۲۰۰۶ و فرستادن بیش از ۴۵ هزار سرباز سراپا مسلح به خیابانها، و دریافت میلیونها دلار کمک نقدی و آموزش نظامی و انواع سلاح سنگین از دولت آمریکا، نقش مهمی را در ایجاد فجایعی که در جامعه مکزیک بوجود آمد بازی کرده است. سازمان های مدافع حقوق بشر، دولت مکزیک را متهم به آدم ربایی و شکنجه و اعدام های غیرقانونی و کشتار بیش از ۵۰ هزار نفر (که اغلب آنان کارگران و زحمتکشان بی گناه محلات فقیرنشین بودند که محل جولان مافیای مواد مخدر هستند) کرده اند. شدت نارضایتی مردم آگاه مکزیک نسبت به دخالت های نظامی-سیاسی امپریالیسم آمریکا تحت پوشش مبارزه با تجارت مواد مخدر، منجر به انعکاس نارضایتی های توده ای در رسانه های این کشور نیز شده است. به عنوان مثال در سال ۲۰۱۱ که دولت آمریکا تعداد زیادی نیروهای نظامی (متشکل از افسران و ژنرال های به اصطلاح "بازنشسته" ارتش آمریکا) و سلاح و مهمات سبک و سنگین

سرمایه داری را تشکیل می دهد. و از این جهت است که تنها با نابودی کامل سیستم سرمایه داری می توان از شر بیماری های اجتماعی مانند اعتیاد و جنایات ناشی از تجارت مواد مخدر به طور قطعی خلاص شد.

در رابطه با ماهیت واقعی به اصطلاح "جنگ با تجارت مواد مخدر" ادعایی دولت آمریکا، می توان به گزارش تحقیقاتی مفصلی اشاره کرد که مدتی پیش در روزنامه "یونیورسال" مکزیک، در رابطه با همکاری های دولت آمریکا و کارتل "سینالوا" منتشر شد و تا حدودی مختصات این همکاری های تبهکارانه را نشان داد. (۲) "یونیورسال" در تحقیقات چند ساله خود با تکیه بر اسناد رسمی دولت های آمریکا و مکزیک و صدها مصاحبه با مقامات این دولت ها نشان داد که به طور مشخص "اداره مبارزه با مواد مخدر" آمریکا، "اداره مهاجرت و گمرک" آمریکا و همچنین "وزارت دادگستری" آن کشور، در طی ۱۰ سال گذشته به طور مخفیانه با کارتل "سینالوا" همکاری کرده است. "یونیورسال" نشان داده است که یکی از نتایج این همکاری های توطئه گرانه، درگیری های مسلحانه میان کارتل های رقیب و کشتار بی رحمانه هزاران انسان در کشورهای آمریکای مرکزی است. جنایاتی که در جهت تمرکز و انحصار تجارت این مواد مرگبار در دستان گروه معدودتری از کارتل های مواد مخدر به وقوع می پیوندند. در گزارش مزبور به عنوان مثال توضیح داده شده که "سینالوا" در ازای به راه انداختن درگیری های مسلحانه با گروه های مافیایی رقیب خود و از میان برداشتن آنها (که به "جنگ های محرمانه" مشهور شده اند) و همچنین در ازای اطلاعاتی که در رابطه با کارتل های رقیب در اختیار دولت آمریکا می گذاشته، آزادانه به تجارت مواد مخدر در کشور های اروپایی و آمریکایی پرداخته، و تحت حمایت دولت آمریکا از هرگونه مجازات قانونی نیز مصون بوده است. (علیرغم ارتکاب به جرایم بی شماری مانند قتل عام، رشوه خواری، اخاذی، فساد و غیره، علاوه بر قاچاق مواد مخدر)

با توجه به مدارک فاش شده و با مراجعه به اظهارات مقامات دولتی آمریکا می توان به روشنی دید که دولت آمریکا تحت پوشش به اصطلاح "جنگ با تجارت مواد مخدر" و در واقع از طریق معامله با "سینالوا" و نیروهای شبه نظامی جنایتکار تلاش کرده که هژمونی خود را در منطقه مستحکم تر کند. به عنوان مثال، در گزارش "یونیورسال" از قول مأموران

پس از انتشار خبر دستگیری "الچاپو" رئیس شبکه مافیایی "سینالوا" در روز شنبه ۲۲ فوریه ۲۰۱۴ در مکزیک، تبلیغات عوامفریبانه وسیعی از سوی دولت آمریکا در رابطه با "مبارزه" ادعایی این دولت با اعتیاد و تجارت مواد مخدر درگرفت. در همین حال درگیری های لفظی میان مقامات دو کشور بر سر استرداد "الچاپو" به آمریکا و این که این شخص باید در کدام کشور محاکمه شود، در رسانه ها وسیعا منعکس شد. (۱) هدف اصلی این سر و صداها تبلیغاتی چیزی جز تلاش برای پنهان کردن همکاری های تبهکارانه این دو دولت با "الچاپو" و همدستی آنها در جنایاتی که این رئیس مافیای مواد مخدر علیه زحمتکشان فقیر مکزیک و دیگر کشورهای آمریکای مرکزی انجام داده، نیست. ادعای عوامفریبانه دولت آمریکا در رابطه با مبارزه با اعتیاد وقتی روشن تر می شود که می بینیم این دولت هر ساله از بودجه برنامه های پیشگیری و ترک اعتیاد کاسته است و هیچ گونه برنامه واقعی و موثر برای کاهش اعتیاد و متوقف کردن ورود مواد مخدر به این کشور ندارد. آمار رسمی نیز نشان می دهد که علیرغم قوانین بسیار سختگیرانه ای که علیه تجارت مواد مخدر در آمریکا وجود دارد، اعتیاد در این کشور (نسبت به جمعیت) از همه کشورهای دنیا بیشتر است و میزان ورود و عرضه غیرقانونی مواد مخدر نیز نه تنها کاهش نیافته بلکه بیشتر هم شده است.

یکی از دلایل افزایش اعتیاد در جوامع فقیر، نابرابری های اقتصادی-اجتماعی و بیکاری و فقر و بی خانمانی و عدم وجود چشم اندازهای امیدوارکننده برای جوانان است. به عنوان مثال، بر اساس آمار سازمان ملل، بیش از ۵۰ درصد از ۴۵ میلیون جمعیت آمریکای مرکزی در فقر شدید به سر می برند که این فقر وحشتناک ناشی از ذات سیستم سرمایه داری و بیش از یک قرن تسلط شبه استعماری امپریالیسم آمریکا بر کشورهای منطقه است. بنابراین عامل اصلی اعتیاد، سیستم ظالمانه موجود است. از طرف دیگر، تجارت مواد مخدر یکی از پرسودترین نوع تجارت در جهان امروز است که ثروت های هنگفتی را (به قیمت تباهی میلیونها جوان طبقات زحمتکش) به جیب طبقه سرمایه دار حاکم بر جهان سرازیر کرده است. و به خاطر سود بسیار زیاد آن است که طبقات حاکم و دولت های حامی آنها به تلاش های واقعی برای از بین بردن اعتیاد و متوقف کردن تجارت مواد مخدر دست نمی زنند. بنابراین تجارت مواد مخدر و اعتیاد، بخشی اجتناب ناپذیر از سیستم

مخدر" را در کاهش اعتیاد و پایان دادن به جنایات گروه های مافیایی نمی داند، بلکه برعکس هرچه تعداد بیشتری کشته شوند و هرچه بیشتر اجساد قطعه قطعه شده کشف شوند، به نفع سیاستها و منافع واقعی دولت آمریکا (و مکزیک) خواهد بود.

از طرف دیگر، دولت آمریکا به بهانه "جنگ با تجارت مواد مخدر" در داخل خاک خود این کشور نیز به سرکوب مبارزات و مقاومت های اجتماعی اقبال تحت ستم، و کنترل مخالفین دولت (بخصوص هواداران آرمانهای طبقه کارگر) و تقویت نیروهای سرکوبگر خود و گسترش مجتمع های صنعتی با استفاده از نیروی کار مجانی زندانیان در زندانها پرداخته است. (۷)

به طور خلاصه، بعد از حدود ۱۰ سال که از به اصطلاح "جنگ با تجارت مواد مخدر" می گذرد و بعد از کشته شدن بیش از ۵۰ هزار نفر از زحمتکشان کشورهای آمریکای مرکزی، نه مقدار مواد مخدری که وارد آمریکا می شود کاهش یافته و نه قدرت گروه های مافیایی و جنایات فجیع آنها. واقعیت آن است که آنچه که پشت به اصطلاح "جنگ با تجارت مواد مخدر" خوابیده، عرصه دیگری ست که در آن منافع طبقاتی امپریالیست های حاکم بر آمریکا (و جهان) برآورده می شود. با توجه به واقعیات ذکر شده، کاملاً مشخص است که هدف نهایی آمریکا از به اصطلاح "جنگ با تجارت مواد مخدر" متوقف کردن ورود مواد مخدر به داخل این کشور نیست. هدف آمریکا از این معاملات با تبهکاران، حفظ هژمونی امپریالیسم آمریکا بر این مناطق است که به قیمت جان فرودستان این جوامع تمام می شود.

مریم

اسفند ۱۳۹۲

زیرنویس:

(۱) Joaquin Guzman "El Chapo" (به معنی کوتوله) رئیس شبکه مافیایی "سینالوا" است که بزرگترین و جنایتکارترین شبکه تجارت مواد مخدر در دنیا است. مجله "فوربز" *Forbes* magazine از "چاپو" به عنوان یکی از ۶۸ نفر از پرفردت ترین افراد جهان نام برده است. گفته می شود که کارتل "سینالوا" بزرگترین مافیای مواد مخدر در مکزیک است و ۲۵ درصد از مواد مخدر مصرفی در آمریکا را وارد این کشور می کند. این گروه مافیایی در ۴۰ کشور مختلف (از کشورهای قاره آمریکا گرفته تا اروپای شرقی و استرالیا و ژاپن و ایتالیا و پرتغال و اسپانیا و آلمان و چندین کشور آفریقایی) فعالیت می کند و درواقع یک شرکت بین المللی یا کارتل است. این کارتل مافیایی علاوه بر تجارت مواد مخدری مانند کوکائین و ماریجوانا، در تولید و فروش مواد مخدر مصنوعی و شیمیایی نیز دست دارد.

اساس این گزارشات نیروهای نظامی مکزیک نیز در این جنایات با گروه های مافیایی همدست هستند. مهمتر از همه، به اصطلاح "جنگ با تجارت مواد مخدر" منبع سودآوری برای وال استریت (سرمایه های مالی) آمریکا نیز هست. در سال های گذشته اسناد بسیاری در مورد رابطه بانک های آمریکا و دیگر کشورهای امپریالیستی با گروه های مافیایی به خصوص کارتل "سینالوا" افشاء شد که نشان داد که عملیات پول شویی هایی که بانک های آمریکایی برای کارتل های مافیایی انجام دادند، منبعی بود برای تامین و پوشاندن وام های رد و بدل شده بین خود بانک ها و یکی از عواملی بود که برخی از بانک ها را از ورشکستگی در اثر بحران مالی سال ۲۰۰۸ نجات داد. این واقعیت را می توان با نگاهی به ماجرای بانک "واچوویا" بهتر درک کرد. (۵) این بانک در مارچ ۲۰۱۰ در یک دادگاه آمریکایی اقرار کرد که از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۷ از طریق شبکه ای از مراکز مالی مختلف، حدود ۳۷۹ میلیارد دلار (یک سوم تولیدات ناخالص سالانه مکزیک) از درآمدهای کارتل "سینالوا" را برای این کارتل به اصطلاح "پول شویی" کرده است. بانک "واچوویا" که در حال حاضر بخشی از بانک "ولز فارگو" کالیفرنیا است، با پرداخت ۱۶۰ میلیون دلار جریمه به دولت آمریکا، از پیگرد قانونی معاف شد. (۶) بر اساس اظهارات "جفری سلومن" (یکی از مقامات دادستانی دولت آمریکا، این جریمه پرداخت شده کمتر از ۲ درصد سودی است که در معامله با "سینالوا" نصیب بانک "واچوویا" شده است. ماجرای بانک "واچوویا" نمونه بسیار کوچکی از واقعیت بزرگتر (و هنوز افشاء نشده) در رابطه با معاملات تبهکارانه دولت ها و مؤسسات مالی امپریالیستی با مافیای تبهکار بین المللی است.

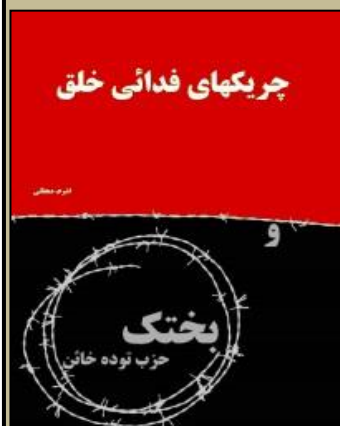
تجارت مواد مخدر نه تنها سالانه میلیاردها دلار سود باآورده را به جیب صاحبان سرمایه های مالی و بانک های آمریکایی سرازیر می کند، بلکه منبع مالی مهمی برای عملیات تروریستی-جاسوسی و دیگر عملیات محرمانه دولت آمریکا (در کشورهای مختلف جهان از اندونزی گرفته تا کشورهای آمریکای مرکزی و افغانستان) نیز محسوب می شود. بنابراین، می توان به روشنی دید که سیاست "جنگ با تجارت مواد مخدر" ادعایی دولت آمریکا هیچ ربطی به مسدود کردن راه های ورود مواد مخدر و یا کاهش مصرف مواد مخدر غیرقانونی در این کشور ندارد. دولت آمریکا تحت پوشش "جنگ با تجارت مواد مخدر" همچنین قدرت نظامی خود را در قاره آمریکا تثبیت کرده است. ناگفته نماند که این سیاست دولت آمریکا تازگی ندارد و آنچه که اکنون در مکزیک در حال وقوع است، در زمان ریاست جمهوری کلینتون نیز در کلمبیا انجام شد. درواقع، دولت آمریکا موفقیت در "جنگ علیه تجارت مواد

فراوانی را به مکزیک فرستاد، رسانه های مکزیک این حرکت دولت آمریکا را نقض قانون اساسی مکزیک و خطری علیه استقلال آن کشور و افزایش سلطه شبه استعماری آمریکا بر مکزیک نامیدند.

به گزارش دفتر سازمان ملل برای مبارزه با مواد مخدر، قتل عام های ناشی از درگیری های کارتل های مواد مخدر در کشورهای آمریکای مرکزی به حد بسیار خطرناک رسیده و سطح آن خیلی بیشتر از آمار جهانی است. بر اساس گزارش مزبور، آمار قتل عام در هندوراس بیش از ۸۲ نفر (از هر صد هزار نفر جمعیت)، ۶۵ نفر در السالوادور، و ۴۰ نفر در گواتمالا، می باشد که نسبت به نرخ به طور متوسط حدود ۷ نفر در سطح جهان خیلی بیشتر است. یک نمونه از این قتل عام ها در نتیجه معامله دولت آمریکا با کارتل "سینالوا" در اوایل ماه مه سال ۲۰۱۲ رخ داد. در آن سال در چندین مورد تعداد زیادی اجساد قطعه قطعه شده در شهرهای مختلف مکزیک کشف شدند که شناسایی آنها غیرممکن بود چون هیچکدام سر و دست نداشتند. پلیس مکزیک اعلام کرد که دیده نشدن آثار گلوله در اجساد نشان می دهد که بدن قربانیان در حالی که زنده بوده اند قطعه قطعه شده است. این کشتار وحشیانه نتیجه درگیری مسلحانه میان گروه مافیایی "زتاز" (که متشکل از نیروهای ویژه سابق ارتش مکزیک است) و گروه مافیایی "گلف کارتل" (که وابسته به کارتل "سینالوا" و تحت حمایت دولت آمریکا است) و رقابت آنان برای کنترل بازار و مسیرهای قاچاق مواد مخدر به آمریکا بود. ظاهراً یکی از اهدافی که از دست زدن به چنین کشتار فجیعی (و انداختن اجساد در مناطق تحت کنترل گروه های رقیب) دنبال می شود، کشاندن پلیس به آن مناطق و تحت فشار قرار دادن رقبای است. ناگفته نماند که تعدادی از خبرنگارانی که در رابطه با این کشتار و معاملات دولت آمریکا و کارتل های مافیایی تحقیق کرده اند، توسط مافیا به قتل رسیده اند. (۴)

بسیاری از قربانیان کارتل های مواد مخدر، کارگران مهاجر کشورهای آمریکای مرکزی هستند که برای رفتن به آمریکا مسیر خطرناکی را در داخل خاک مکزیک طی می کنند که تحت کنترل گروه های مافیایی نامبرده است. بر اساس آمار مؤسسات غیردولتی حمایت از مهاجرین، سالانه بیش از ۴۰۰ هزار نفر این مسیر را طی می کنند و بسیاری از آنان با هدف گرفتن رشوه از خانواده هایشان توسط مافیا ربوده می شوند، و یا به قتل می رسند. به عنوان مثال، در سال ۲۰۱۰ بیش از ۲۰ هزار کارگر مهاجر توسط مافیا ربوده شدند. گفته می شود حدود ۸۰ درصد زنان کارگر مهاجر پیش از رسیدن به خاک آمریکا مورد تجاوز افراد این گروه های مافیایی قرار می گیرند. جالب است که بر

انتشار کتاب "چریکهای فدائی خلق و بختک حزب توده خائن" در "پیام فدایی"



خوانندگان گرامی!
بدنبال چاپ کتاب "چریکهای فدائی خلق و بختک حزب توده خائن"، نوشته رفیق اشرف دهقانی و درخواستهای متعدد علاقه مندان برای دریافت آن، "پیام فدایی" از این شماره مبادرت به انتشار تدریجی متن این کتاب می کند. در این شماره، نخست، معرفی کوتاهی از این کتاب به همراه بخشی از خود کتاب، درج شده و به تدریج بخشهای بعدی کتاب در شماره های آینده "پیام فدایی" منتشر خواهد شد. لازم به ذکر است که فایل صوتی این کتاب ارزشمند تاریخی در آدرس زیر قابل دسترسی می باشد:
<http://www.siahkal.com>



تسلیت

با ناسف مطلع شدیم که مدنی
قبل، آقای آیتی، پدر چریک
فدایی خلق، رفیق غزال آیتی
در گذشته است.

رفیق غزال، یکی از پاکبخته

ترین زنان فدایی کمونیست است که در سال ۵۶ در
درگیری با مزدوران ساواک رژیم شاه جان باخت و
نامش زینت بخش صفحه ای درخشان از تاریخ مبارزاتی
کارگران و خلقهای محروم ایران شد. پیام فدایی
درگذشت آقای آیتی را به بازماندگان وی تسلیت می
گوید.

یک معرفی کوتاه از کتاب "چریکهای فدائی خلق و بختک حزب توده خائن"

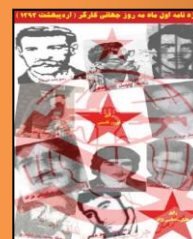
"چریکهای فدائی خلق و بختک حزب توده خائن" کتابی ۱۹۰ صفحه ای به قلم رفیق اشرف دهقانی است که در اردیبهشت سال ۱۳۹۱ از طرف انتشارات چریکهای فدائی خلق منتشر شده و نویسنده آن را به "همه مبارزین راه آزادی ایران و به خصوص کمونیست های فدائی" تقدیم کرده است.

در این کتاب مسایل متعددی مورد بحث و توضیح قرار گرفته اند که هر یک به لحاظ تاریخی از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشند. اما مسئله اصلی در میان همه مسایل مطرح شده به واقع توضیح و تشریح پروسه هایی است که زمینه های تشکیل چریکهای فدائی خلق را ایجاد نمودند. بنابراین کتاب "چریکهای فدائی خلق و بختک حزب توده خائن" به طور برجسته چگونگی شکل گیری چریکهای فدائی خلق و مبارزاتی که در بطن رویداد های تاریخی معینی منجر به برپایی این سازمان و تحولی نوین در تاریخ مبارزاتی مردم ایران گشت را برای خواننده آشکار می سازد. به این اعتبار این کتاب یک سند تاریخی برای علاقه مندان و بویژه نسل جوانی ست که خواهان آموختن تاریخ واقعی مملکت خویش می باشند. عبارت "بختک حزب توده خائن" در این کتاب گویای سدی است که به دلیل تأثیرات منفی حزب توده در جامعه، در یک دوره در مقابل رشد جنبش کمونیستی ایران ایجاد شده بود که در کتاب توضیح داده می شود که این تنها جوانان واقعاً کمونیست ایران یعنی چریکهای فدائی خلق بودند که توانستند هم در تئوری و هم در عمل این بختک را از سر راه جنبش برونند و با حضور فعال خود در صحنه مبارزه باعث رشد و شکوفائی جنبش کمونیستی ایران شوند. در متن کتاب در رابطه با موضوع فوق پس از توضیح و تشریح روندهای واقعی طی شده در جامعه، نوشته شده است: "... در این مقطع بدون برداشتن سد حزب توده از مقابل جنبش کمونیستی نه می شد به خطاها و سردرگمی ها در میان روشنفکران چپ پایان داده و از به هرز رفتن انرژی مبارزاتی آنها در صفحه ۱۷

منتشر شد:

ویژه نامه کارگری چریکهای فدایی
خلق ایران به مناسبت اول ماه مه روز
جهانی کارگر منتشر شد. برای
مطالعه این ویژه نامه کارگری و
همچنین ماهنامه های کارگری
چریکهای فدایی خلق ایران از آدرس
زیر دیدن کنید:

<http://www.siahkal.com>



آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 7946494034

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.siahkal.com>

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com>

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!